

## ■ The Evolution of Secondary Territory, inside the Dezful Houses

**Alireza Einifar, PhD**

Professor, Faculty of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran

**Azadeh Aghalatifi, PhD**

Assistant Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University

**Zeinab Hayati, (corresponding author)**

MArc, Faculty of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran

Understanding cognitive territory in physical space is one of the most basic human needs. One of the contraption that the Iranian architect has used for this purpose is to provide a special model for spatial division in the architecture of the building, in such a way that by separating public spaces and private spaces, a quiet space is provided for family members without interference. Territories can be variable in time and space. Some territories are under the constant supervision and control of a particular individual or group. Others are temporary and almost everyone has access to it, and ultimately groups, at the same time being both available to the public and under the supervision of regular people. Considering the importance of this type of territory (According to Altman named secondary territory) in the home, which not only provides the collective space of the family but also plays a serious role in the formation of social interactions and the creation of collective memories, the objective of this paper investigates the evolution of the secondary territory in the houses of Dezful. The approach of this research is qualitative and the research method is logical argumentation. At first, using library resources, the position of the territory and its related theories have been gathered. Then Based on field observations and Semi-structured deep interviews with residents, the data were extracted by coding. Based on that, it became possible to recognize the real boundaries of each of the three kind of territories by understanding the cultural features, the ways of living and life style. Investigations in the secondary territories in the houses of Dezful indicate the reduction of spatial diversity, from open space, semi-open space, and closed space to a completely closed space. In addition, these changes have been accompanied with reduction in habitable levels and elimination of vertical communication, and increase of single functional spaces. And also the results show that during this period of time, the use of secondary territories has been less dependent on time and seasons, therefore less collective memories has been formed.

**Keywords:** Housing, home, territory, Secondary territory, Dezful.

# سیر تحول قلمروهای ثانویه، در درون خانه‌های دزفول<sup>۱</sup>

## علیرضا عینی فر<sup>۲</sup>

استاد دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

## آزاده آقالطیفی<sup>۳</sup>

استادیار دانشکده معماری، دانشگاه شهید بهشتی

## زینب حیاتی<sup>۴</sup>

کلیدواژگان: مسکن، خانه، دزفول، قلمرو، قلمروی ثانویه.

### چکیده

درک قلمروهای مکانی در فضای کالبدی یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسان به‌شمار می‌رود. یکی از تدابیری که معمار ایرانی بدین منظور به کار بسته است، عرضه الگویی خاص برای تقسیم‌بندی فضایی در معماری بنا است، به گونه‌ای که با تفکیک فضاهای عمومی و خصوصی فضایی آرام و به دور از مزاحمت برای اعضای خانواده فراهم شود. قلمروها می‌توانند بر حسب زمان و مکان متغیر باشند. برخی قلمروها تحت نظارت دائمی و تحت کنترل فرد یا گروه خاصی هستند. بعضی دیگر موقتی هستند و تقریباً همه به آن دسترسی دارند و در نهایت دسته‌ای در آن واحد هم در دسترس عموم و هم تحت نظارت افراد ثابت قرار می‌گیرند. با توجه به اهمیت این نوع از قلمرو — به تعبیر آلتمن قلمروی ثانویه — در خانه که نه تنها فضای جمعی نهاد خانواده را فراهم می‌کند، بلکه نقشی جدی در شکل‌گیری تعاملات اجتماعی و خلق خاطرات جمعی دارد، هدف این پژوهش بررسی سیر تحول قلمروی ثانویه در خانه‌های دزفول قرار گرفت. رویکرد این پژوهش کیفی و روش تحقیق استدلال منطقی است. ابتدا با استفاده

از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی جایگاه قلمرو و نظریه‌های مرتبط پرداخته و در ادامه مبتنی بر مشاهدات میدانی و مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته با ساکنان، اطلاعات گردآوری و نتایج مصاحبه‌ها به شیوه کدگذاری استخراج شد. بر این اساس با درک ویژگی‌های فرهنگی و شیوه زیست، شناخت مرزها و محدوده‌های واقعی هر یک از قلمروهای سه‌گانه امکان‌پذیر گردید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در تحولات رخ داده در قلمروهای ثانویه در خانه‌های دزفول شاهد کاهش تنوع فضایی، از فضای باز، نیمه‌باز، و بسته به فضایی کاملاً بسته بوده‌ایم. افزون بر آن این تغییرات با کاهش سطوح استقرار، حذف ارتباط عمودی، و تک‌عملکردی شدن فضاها همراه بوده است. همچنین به‌مرور زمان، بهره‌برداری از آن‌ها کمتر به زمان (در طول روز یا فصول سال) وابسته شده است و به همین دلیل خاطرات جمعی کمتر شکل می‌گیرد.

### مقدمه

داشتن سرپناه همواره یکی از نخستین احتیاجات روزمره انسانی تلقی شده است؛ حال آنکه سکنی گزیدن در خانه مناسب نیازمند تحقق کیفیاتی در محیط است که یکی از آن‌ها سازمان‌دهی محیط و یا



دریافت: ۲۳ دی ۱۳۹۷  
پذیرش: ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۹  
(صفحه ۴۸-۲۷)

۱. مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری نگارنده سوم است با عنوان طراحی مسکن دزفول با تأکید بر قلمروهای مکانی که با راهنمایی نگارنده اول و مشاوره نگارنده دوم در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۹۵ در پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران انجام شده است.

2. aeinifar@ut.ac.ir

3. A\_aghlatifi@sbu.ac.ir

۴. نویسنده مسئول، کارشناس ارشد معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران،

zeinab.hayati@ut.ac.ir

### پرسش‌های تحقیق

۱. قلمروی ثانویه چیست و در مسکن چه نقشی دارد؟
۲. قلمروهای ثانویه در خانه‌های تاریخی دزفول چگونه بوده‌اند؟
۳. در روند تحولات مسکن در دزفول قلمروهای ثانویه چه تغییری یافته‌اند؟

۵. آزاده آقالطیفی، انسان و خانه؛ تبیین الگوی تعامل انسان و خانه معاصر در ایران، ص ۵۵.

6. T. Cassidy, *Environmental Psychology: Behaviour and Experience in Context*, p.135.

۷. کریستیان نوربرگ شولتس، مفهوم سکونت، به سوی معماری تمثیلی، ص ۱۴۴.

۸. نک:

D.J. Porteous, "Home: The Territorial Core"; G. Hayward, *Home as an Environmental and Psychological Concept*.

9. I. Cieraad, *At Home: An Anthropology of Domestic Space*, pp. 2-12.

10. *ibid*, p.107-118.

۱۱. از این دست نک:

P. Putnam, *Post Modern Home Life in Cieraad*, *ibid*, p.114-15; D. Morley, *Home Territories: Media, Mobility, and Identity*.

تعریف روشن از عرصه‌های مختلف زندگی است. بدین ترتیب سکنی گزیدن در خانه ارتباطی ناگسستنی با شکل‌دهی به قلمروها دارد. از سوی دیگر، خانه، فراتر از کالبد مسکن، معانی مختلفی را در خود جای می‌دهد و به نوعی ترکیبی تجربی و انتزاعی از زمان و مکان است.<sup>۵</sup> یکی از نیازهایی که خانه برای ساکنان خود برآورده می‌کند، ایجاد سلسله‌مراتب قلمرویی است. این موضوع در مطالعات اندیشمندان بسیاری مورد توجه بوده است. کاسیدی خانه را، در مقابل شهر، قلمروی یک فرد می‌خواند و بسان کشور او می‌داند.<sup>۶</sup> نوربرگ شولتس آن را واسطه‌ای می‌داند که امنیت ذهنی را برای ساکنان خانه ارزانی می‌دارد<sup>۷</sup> و بسیاری دیگر بر هسته قلمرویی خانه تأکید داشته‌اند.<sup>۸</sup> بدین ترتیب بر مبنای مطالعات پیشین، همواره مفهوم قلمرو و خانه به یکدیگر وابسته بوده‌اند. حال آنکه با تحولات رخ داده در زندگی خانگی و نیز کالبد مسکن، تنها اهمیت موضوع قلمرو در مقیاس شهر و محله نیست و شکل‌گیری قلمرو در اندرون خانه نیز نیازمند ملاحظاتی بوده است. از این رو متخصصانی، مانند آبرین سیراد، شکل‌گیری قلمروهای داخلی را که در گذشته مرتبط با سلسله‌مراتب اجتماعی و تقسیم‌بندی‌های جنسیتی بوده است، در حال تحول می‌پندارند و توجه به تحولات، آن را ضروری قلمداد می‌کنند.<sup>۹</sup> همچنین مونرو و مادیگان به تحول قلمروهای داخلی در فضای خانگی و تأثیر آن بر روابط بین اعضای خانوار و حتی ارتباط آن‌ها با جهان بیرون اشاره دارند. در نتایج مطالعات ایشان می‌توان تأثیر تغییرات کالبدی یک خانه را بر قلمروهای داخلی، به‌ویژه فضاهای جمعی، و نیز اثرات تغییرات فضاهای جمعی را بر زندگی جاری در خانه مشاهده کرد.<sup>۱۰</sup> افزون بر این موارد در مطالعات بسیاری از متخصصان تحولات قلمروها، به‌ویژه در فضاهای جمعی خانواده، نیاز به بررسی بیشتر و توجه معماران برای شکل‌دهی به فضای مناسب برای زندگی امروزی و نیازهای ساکنان است.<sup>۱۱</sup>

بدین ترتیب نه‌تنها در پیشینه موضوع تبیین تحولات قلمروهای درون خانه و به‌ویژه فضای جمعی خانواده مورد توجه بوده است، بلکه در مطالعات پیش روی معماران برای طراحی مناسب‌تر در فرهنگ‌های مختلف تأکید شده است. افزون بر این موارد، بر هم خوردن سلسله‌مراتب فضایی در تحولات مسکن دوران معاصر در ایران یکی از مواردی است که متخصصان مختلف بر آن تأکید داشته‌اند. بدین ترتیب در پژوهش حاضر نه‌تنها بر حوزه مورد توجه در پیشینه موضوع تمرکز گردیده، بلکه مسئله‌ای بومی در یکی از بافت‌های

۱۲. لغتنامهٔ دهخدا، ذیل: «قلمرو».

13. Webster's Universal Dictionary, p. 1884.

۱۴. علیرضا عینی فر و آزاده آقالطیفی، «مفهوم قلمرو در مجموعه‌های

مسکونی»، ص ۱۸.

۱۵. ایروین آلمن، محیط و رفتار اجتماعی، ص ۱۲۷.

16. D. Howard

17. C.R. Carpenter

18. M.M. Nice

۱۹. نک: جان لنگ، نظریهٔ معماری،

نقش علوم رفتاری در طراحی محیط؛ حسین بحرینی و گلنار تاجبخش،

«مفهوم قلمرو در فضاهای شهری و نقش طراحی شهری خودی در

تحقق آن».

۲۰. نک:

W.H. Burt, "Territoriality and Home Range Concepts as Applied to Mammals".

۲۱. آلمن، همان، ص ۱۳۱.

۲۲. منظور از قلمروپایی یا رفتار قلمرویی سازوکار نظارت بر مرز میان

خود و دیگری است که به واسطهٔ خصوصی‌سازی یا علامت‌گذاری

صورت می‌گیرد و نشان می‌دهد که آن مکان از آن فرد یا گروهی

است. کاربرد آن در نظارت بر تعامل اجتماعی است و سبب می‌شود که

در صورت تجاوز گاه واکنش دفاعی نشان داده شود (همان، ص ۱۳۲).

۲۳. نک:

C. Roberts & J. Russell, *Angles on Environmental Psychology*.

۲۴. برایان لائوسون، زبان فضا، ص ۱۷۳.

دههٔ ۱۹۲۰، کارپنتر<sup>۱۷</sup> در دههٔ ۱۹۵۰، و نایس<sup>۱۸</sup> از دههٔ ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ بوده است<sup>۱۹</sup>. برخی از متخصصان مانند برت قلمرو را قسمت دفاعی محدودهٔ لانه قلمداد می‌کنند<sup>۲۰</sup>، برخی دیگر، مانند کارپنتر، آن را پیچیده‌تر می‌دانند و معتقدند که مفهوم قلمرو نظام رفتار پیشرفته‌ای است که بر حسب زمان و مکان تعریف می‌شود<sup>۲۱</sup>؛ اما درک مفهوم قلمرو در زندگی حیوانات ساده‌تر است و رفتار قلمروی انسان‌ها مجموعهٔ گسترده‌ای از امور را شامل می‌شود. قلمرو این امکان را فراهم می‌کند که فضای اطراف خود را سامان‌دهی کند و به آن هویت فردی یا جمعی دهد. قلمروپایی<sup>۲۲</sup> با امکان تغییر محیط و به نوعی شخصی‌سازی آن تأثیر بسزایی در ایجاد حس هویت دارد<sup>۲۳</sup>. از سوی دیگر، مفهوم قلمرو برای انسان‌ها تنها موضوعی فضایی نیست، بلکه یک پدیدهٔ اجتماعی نیز هست. از این‌رو قلمرو را می‌توان موقعیت و مکان یک اجتماع در فضا دانست<sup>۲۴</sup>. بدین ترتیب قلمرو برای انسان‌ها علاوه بر مفهومی مکانی، محصول ساخته‌ها و انگاره‌های ذهنی است<sup>۲۵</sup>.

متخصصان در پژوهش‌های متعددی تلاش کرده‌اند به مفهوم قلمرو بپردازند. گروهی به قلمرو به مثابهٔ سازوکاری برای تنظیم عرصه‌بندی زندگی پرداخته‌اند<sup>۲۶</sup>. گروهی دیگر مسئلهٔ دفاع را هدف غایی دانسته‌اند<sup>۲۷</sup>. حال آنکه دفاع از قلمرو معمولاً با نشانه‌گذاری محدوده همراه بوده است<sup>۲۸</sup> و طبیعتاً نظارت بر فضا را ممکن می‌کند<sup>۲۹</sup>. در برخی مطالعات به هم‌جواری و مرز بین آن‌ها توجه شده<sup>۳۰</sup> و در برخی دیگر به جداره‌ها<sup>۳۱</sup>، فضاهای میانی<sup>۳۲</sup>، و مفصل‌ها<sup>۳۳</sup> پرداخته شده و در پاره‌ای از مطالعات نیز مسئلهٔ مقیاس مطرح گردیده است<sup>۳۴</sup>.

همچنین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری قلمروها نیز مورد توجه پژوهشگران بوده است. از این میان در مطالعهٔ دیگری پژوهشگران شش عامل اجتماعی، ادراکی روانی، کالبدی، کارکردی، جغرافیایی فرهنگی و زمان را معرفی و در مدل پیشنهادی خود یادآور شده‌اند که عوامل جغرافیایی فرهنگی

بازرزش در کشور پیگیری شده است.

در نوشتار حاضر بر آنیم تا با تأمل بر چیستی و وجوه قلمرو، به فهم دقیق قلمروی ثانویه در مسکن دست یابیم و آن را در خانه‌های شهر دزفول پیگیری کنیم. بدین منظور، داده‌ها در دو حوزهٔ تحولات کالبدی و شیوه‌های زیست در خانه‌های دزفول گردآوری و با ذهنیت ساکنان از قلمرو در خانه‌هایشان تکمیل شده‌اند. این مقاله یک پژوهش کیفی است که به روش استدلال منطقی به انجام رسیده و در مرحلهٔ گردآوری داده‌ها از مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است. نتایج این مقاله به درک بهتر مسکن بومی و معاصر شهر دزفول کمک خواهد کرد و بیانگر چگونگی ارتباط تحولات کالبدی با شیوهٔ زندگی در خانه است. از این‌رو این پژوهش می‌تواند زمینه‌ساز مطالعات آتی در راستای ارتقای کیفیت معماری در پاسخ‌گویی به بخشی از نیازهای ساکنان باشد.

## ۱. چارچوب مفهومی: قلمرو، چیستی، و وجوه آن

قلمرو در زبان فارسی به معنی ملک و ولایت متصرفه است<sup>۳۵</sup> و معادل انگلیسی آن یعنی Territory نیز با شباهتی، علاوه بر محدودهٔ تحت تملک، معادل زمین یا آب تحت اختیار یک ملت، کشور، یا قانون و نیز محدودهٔ مشخص شده برای فضای خاص فعالیت یا جریان فکری است<sup>۳۶</sup>. اما مفهوم تخصصی آن در پس مطالعات اندیشمندان مختلف به صورت نسبی روشن شده است.

### ۱.۱. چیستی قلمرو

استفاده از مفهوم قلمرو در علوم امروزی سابقه‌ای کمتر از یک قرن دارد<sup>۳۷</sup>. گرچه ظهور این مفهوم را می‌توان در تحلیل‌های جامعه‌شناختی زندگی شهری (در اواخر دههٔ ۱۹۲۰) جست‌وجو کرد<sup>۳۸</sup>، در این میان بررسی و مطالعهٔ رفتار حیوانات تاریخچه‌ای طولانی‌تر داشته و دل‌مشغولی پژوهشگرانی همچون هاوارد<sup>۳۹</sup> در

ایروین آلتمن طرح شده است که در این دسته‌بندی، قلمروی اولیه تحت مالکیت و استفاده انحصاری فرد یا گروه خاصی است و به شکلی دائمی تحت اختیار آن‌هاست.<sup>۴۱</sup> قلمروی عمومی محدوده‌ای موقتی است که تقریباً هرکسی به آن دسترسی و حق استفاده از آن را دارد.<sup>۴۲</sup>

درحالی‌که قلمروی ثانویه پلی است میان قلمروی اولیه — که فرد بر آن نظارت کامل دارد — و قلمروی عمومی، که تقریباً همگان می‌توانند از آن استفاده کنند، کمتر نقش مرکزی و انحصاری قلمروهای اولیه را دارد و معادل گروه‌های ثانویه در جامعه‌شناسی است. برخی از قلمروهای ثانویه در آن واحد هم در دسترس عموم است و هم تحت نظارت استفاده‌کنندگان ثابت. در این قلمروها بیشتر از رفتارهای نظارت بر خلوت استفاده می‌شود، و برای کنترل ارتباط با دیگران، به صورت مداوم مرزهای پیرامون تنظیم می‌شود.<sup>۴۳</sup> در دسته‌بندی‌های صورت‌گرفته برای مشخص کردن انواع این مقوله، قلمروی تعاملی لایمن و اسکات، قلمروی مرکزی الشرکاوی، فضای متکی به خانه پورتیوس در حوزه قلمروی ثانویه قرار می‌گیرند. با توجه به موارد فوق انواع قلمرو و دسته‌بندی آن‌ها به تفکیک در «جدول ۱» قابل مشاهده است.

بنا به آنچه گفته شد، می‌توان دریافت قلمرو مفهومی پیچیده است، معنای ثابتی ندارد، تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، ادراکی روانی، کالبدی، کارکردی، جغرافیایی فرهنگی، و زمان قرار می‌گیرد و منجر به سازمان‌دهی فضا می‌شود. جنبه‌های مختلفی مانند امنیت، دفاع، و رفتار قلمروپایی را شکل می‌دهد و در مقیاس‌های مختلف منجر به شکل‌دهی به فضای مناسب برای یک نفر تا گروهی از جامعه می‌گردد. همچنین بر مبنای مقیاس، ادراک مخاطبان، و یا کارکرد فضاها دارای انواع مختلفی است. نظر به اینکه در پژوهش حاضر بر رصد تحولات قلمرو در اندرون خانه تمرکز شده است و کمتر به ارتباط با شهر وابسته است، دسته‌بندی سه‌گانه آلتمن مبنای پژوهش این نوشتار قرار گرفته است.

و عامل زمان، به منزله بستری برای عوامل دیگر، تأثیرگذار هستند.<sup>۳۵</sup> در بخشی از مطالعات نیز بر اثرگذاری قلمرو مذاقه شده است؛ از این دست بحرینی و تاج‌بخش کسب آرامش و احساس امنیت در زندگی خصوصی را اثرگذار دانسته‌اند.<sup>۳۶</sup>

با مرور این پژوهش‌ها می‌توان دریافت که بسیاری از این مطالعات وابسته به حوزه مسکن بوده‌اند؛ ولی محققان در بخش اندکی از آن‌ها بر قلمروهای داخلی مسکن تمرکز داشته‌اند و بسیاری از آن‌ها این موضوع را، به‌ویژه در بسترهای فرهنگی مختلف، موضوع مطالعات آتی خود اعلام کرده‌اند.

## ۱. ۲. انواع قلمرو

افزون بر مطالعات انجام‌شده در تعریف و تدقیق قلمرو و جنبه‌های مرتبط با آن، تلاش‌های متعددی برای دسته‌بندی و شناسایی گونه‌های مختلف قلمرو وجود داشته است. یکی از اولین گام‌ها توجه به عرصه‌بندی در محیط‌های مسکونی بوده است. الکساندر و چرمایف در یک تقسیم‌بندی، سلسله‌مراتب فضاهای عمومی شهری، فضاهای نیمه‌عمومی شهری، فضاهای عمومی یک گروه، فضاهای خصوصی یک گروه، فضاهای خصوصی یک خانواده، و فضاهای خصوصی افراد را معرفی کرده‌اند.<sup>۳۷</sup> در بیشتر پژوهش‌ها این سلسله‌مرتب مرتبط با شهر و محله تنظیم شده‌اند و در برخی دیگر، فارغ از آنکه در چه محدوده مقیاسی مطرح شده است، بر مبنای کارکرد، نحوه ادراک، رفتار مخاطب، و یا حتی ویژگی‌های کالبدی دسته‌بندی گردیده‌اند. در این خصوص داگلاس پورتیوس سه مقیاس فضای شخصی، فضای متکی به خانه، و فضای در دسترس خانه<sup>۳۸</sup> و لایمن و اسکات دو نوع قلمرو، «خانه» و «تعاملی» را مطرح کرده‌اند.<sup>۳۹</sup> حسین الشرکاوی نیز چهارگونه قلمرو پیوسته (حباب فضایی فرد)، مرکزی (فضاهای به‌شدت شخصی)، حامی (فضاهای نیمه‌عمومی و نیمه‌خصوصی)، و پیرامونی (فضاهای عمومی) را معرفی می‌کند.<sup>۴۰</sup> اما یکی از اصلی‌ترین دسته‌بندی‌ها از سوی

۲۵. کوین لینچ، تئوری شکل خوب شهر، ص ۱۷۰. نک: ۲۶.

I. Altman, *The Environment and Social Behavior: Privacy, Personal Space, Territory, Crowding*; R. Ardrey, *The Territorial Imperative*; E.T. Hall, *The Hidden Dimension*.

نک: ۲۷.

L.A. Pastalan, "Privacy as an Expression of Human Territoriality".

نک: ۲۸.

F.D. Becker & C. Mayo. "Delineating Personal Distance and Territoriality". نک: ۲۹.

R. Sommer, "Man's Proximate Environment"; S.M. Lyman & M.B. Scott, "Territoriality: A Neglected Sociological Dimension"; A. Madani-Pour, *Design of Urban Space: An Inquiry into a Socio-Spatial Process*.

۳۰. کریستوفر الکساندر، زبان الگو، ص ۱۳۲-۱۳۶.

۳۱. نک: ناهید بدیعی، جداره‌ها (حریم وصل).

۳۲. نک: مؤگان ساسانی و دیگران، «بررسی انسان‌شناختی فضای میانی در مسکن سنتی و معاصر شیراز».

۳۳. نک: ژیللا رضاخانی، مفصل در معماری.

۳۴. محمود توسلی، اصول و روش‌های طراحی شهری فضاهای مسکونی در ایران، ص ۶۸.

### ۳.۱. قلمروی ثانویه در مسکن

همان‌طور که ذکر شد، در این نوشتار دسته‌بندی آلتمن شامل سه دسته اولیه (خصوصی)، ثانویه (نیمه‌خصوصی نیمه‌عمومی) و عمومی مبنای تحلیل قرار گرفته است که در آن، قلمروی ثانویه به ماهیت بینابینی (بین قلمروی اولیه و عمومی)، نحوه دسترسی، کارکرد تجمعی، و نحوه نظارت به آن قابل‌شناسایی است. نمونه‌های روشن این دسته‌بندی در فضاهای محلی و فضاهای جمعی مجموعه‌های مسکونی قابل مشاهده است. آنچه در این نوشتار اهمیت دارد، روشن کردن تلقی این مفهوم در قلمرو مفهومی سلسله‌مراتبی است.<sup>۴۴</sup> بدین ترتیب می‌توان

سلسله‌مراتبی از قلمروها را درون هم جست‌وجو کرد. به طور نمونه در مقیاس محله، میدان قلمروی عمومی، کوچه یا بن‌بست بین چند خانه (یا واحد همسایگی) قلمروی ثانویه و خانه قلمروی خصوصی است؛ اما با تغییر مقیاس می‌توان سلسله‌مراتب را در اندرون خانه پیگیری کرد. بدین منظور کافی است نهاد مقیم واحد مربوطه را در نظر گرفت. همان‌طور که در مقیاس ساکنان یک واحد همسایگی مرز بین قلمروی عمومی و ثانویه از طریق حضور بیگانه و نیز مرز بین قلمروی ثانویه و اولیه از طریق حضور در فضای جمعی نهاد پایه و فضای شخصی آن‌ها روشن می‌شود، نظام قلمرو در خانه‌ها نیز به نهاد اجتماعی حاضر در آن مرتبط است. بر مبنای این نهاد است که بیگانه و آشنا معنا

۳۵. نک: عینی‌فر و آقالطیفی، همان، ص ۱۹-۲۰.  
 ۳۶. نک: بحرینی و تاج‌بخش، همان.  
 ۳۷. نک: همان.

جدول ۱.  
 دسته‌بندی‌های ارائه‌شده برای انواع قلمرو توسط پژوهشگران؛ تدوین: نگارندگان.

پژوهشگر	تعریف قلمرو	دسته‌بندی قلمرو
(Altman, <i>The Environment and Social Behavior</i> ).	سازوکاری است برای تنظیم حریم بین خود و دیگران. ابزاری است برای دستیابی به خلوت.	قلمروی عمومی، قلمروی ثانویه، قلمروی اولیه
مدنی‌پور، طراحی فضاهای شهری، نگرشی بر فرایندهای اجتماعی و مکانی.	شکل‌گیری قلمرو با «کنترل مستمر» بر بخش‌های خاص از فضای کالبدی توسط فرد یا گروه	مقیاس فضایی (شخص، خانه، محله، شهر)
لایمن و اسکات (Lyman & Scott. "Territoriality: A Neglected Sociological Dimension").	قلمروی در بردارنده تلاش برای «نظارت» بر مکان است.	قلمروی عمومی، خانه، تعاملی، جسمی
الکساندر و چرمایف (نک: بحرینی و تاج‌بخش، «مفهوم قلمرو در فضاهای شهری و نقش طراحی شهری خودی در تحقق آن»).	وجود مرز مشترک بین قلمروها که خود بر تعیین اندازه نسبی عرصه‌های مجاور مؤثر است.	فضای عمومی شهر، فضای نیمه‌خصوصی شهر، فضای عمومی گروه، فضای خصوصی گروه، فضای خصوصی خانواده، فضای خصوصی افراد
داگلاس پورتیوس (نک: آلتمن، محیط و رفتار اجتماعی).	قلمروی ماهیتی سلسله‌مراتبی دارد و با توجه به مقیاس آن فضایی است که به طور فعال از آن «دفاع» می‌شود یا قرارگاه زندگی فرد است و یا به صورت کاملاً شخصی و «محافظت‌شده» است.	فضای در دسترس خانه، فضای متکی به خانه، فضای شخصی
حسین الشرکاوی (نک: لنگ، نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط).	قلمروهای مجاور بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند که در طراحی محیط باید «تحت کنترل» درآیند و ادراکات حسی منجر به درک فاصله مکانی می‌شوند.	قلمروی پیرامونی، قلمروی حامی، قلمروی مرکزی، قلمروی پیوسته
توسلی، اصول و روش‌های طراحی شهری فضاهای مسکونی در ایران.	تعریف فضاهای عمومی و خصوصی و چگونگی تفکیک عرصه‌ها در محلات مسکونی	قلمروی یک واحد محله‌ای، قلمروی چندین واحد مسکونی، قلمروی به واحد مسکونی
بحرینی و تاج‌بخش، همان.	تعریف فضاهای عمومی و خصوصی و چگونگی تفکیک عرصه‌ها به تأمین «محرمیت و حفظ حریم‌ها» منجر می‌گردد. سامان‌دهی محیط مصنوع، بر اساس مفاهیم قلمرو، ساختار صحیح و منسجمی در سکونتگاه‌ها ایجاد می‌کند.	فضای عمومی، فضای نیمه‌عمومی، فضای نیمه‌خصوصی، فضای خصوصی
Newman, <i>Defensible Space: Crime Prevention Through Urban Design</i> .	ادراکات مردم از نوع فضا به شدت تحت تأثیر چگونگی سامان‌دهی محیط کالبدی آن است که در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. وجود سلسله‌مراتب قلمرو و ایجاد «فضای قابل‌دفاع»	فضای عمومی، فضای نیمه‌عمومی، فضای نیمه‌خصوصی، فضای خصوصی
هایدگر (نک: Sommer, R. "Man's Proximate Environment").	اجزای اصلی قلمرو جنبه خصوصی و «مشخص بودن» آن و نیز مسئله «دفاع» است.	فاصله گریز، فاصله حساس یا بحرانی، فاصله شخصی، و فاصله اجتماعی
Hall, <i>The Hidden Dimension</i> .	احساس افراد نسبت به یکدیگر در زمانی معین عامل تعیین‌کننده‌ای در نحوه استفاده از «فاصله» است و هر فاصله یک محدوده و قلمروی فضایی تعریف شود.	فواصل صمیمی، شخصی، اجتماعی، و عمومی

اختلال در مرز آن با قلمروی اولیه خلوت فرد یا گروه خاص را بر هم می‌زند و از سوی دیگر، اختلال بر مرز با قلمروی عمومی امکان حضور بیگانگان را فراهم می‌کند؛ به همین دلیل معمولاً مرز بین قلمروی ثانویه و قلمروی عمومی خوانا و قابل‌رؤیت است. همچنین باید پذیرفت که در فرهنگ‌های مختلف محدوده قلمروهای مختلف در فضای خانگی متفاوت است؛ تا حدی که گاه می‌توان حذف یک قلمرو و بسط دیگری را در درون خانه در برخی فرهنگ‌ها مشاهده کرد.

بدین ترتیب قلمروی ثانویه را در خانه می‌توان فضای جمعی همه یا گروهی از اعضای خانواده دانست که در زمان‌های خاصی (از روز یا سال) بهره‌برداری می‌شود و در آن تعاملات اجتماعی (میان فردی یا میان گروهی) برقرار می‌شود، به صورت اختصاصی به فرد یا گروهی خاص تعلق ندارد و همه اعضای خانواده بر آن نظارت دارند، معمولاً به صورت اشتراکی بهره‌برداری می‌شود، مرز بین قلمروهای ثانویه و قلمروهای عمومی کاملاً خوانا و روشن است، و به منظور تأمین خلوت، مرزی با قلمروهای اولیه دارد. به لحاظ ادراکی از سوی همه اعضای خانواده قابل‌درک و حضور است و به‌روشنی از آن برای جلوگیری از حضور اغیار و بیگانگان محافظت می‌شود. به بیان بهتر حضور اغیار تنها با کنترل و نظارت اعضای خانواده میسر می‌شود. قلمروهای ثانویه ماهیتی بینابینی بین فضای خصوصی (قلمروی اولیه) و عمومی دارند و از نظر هم‌جواری کالبدی بین این دو واقع می‌شوند (ت ۱).

## ۲. تقرب به موضوع

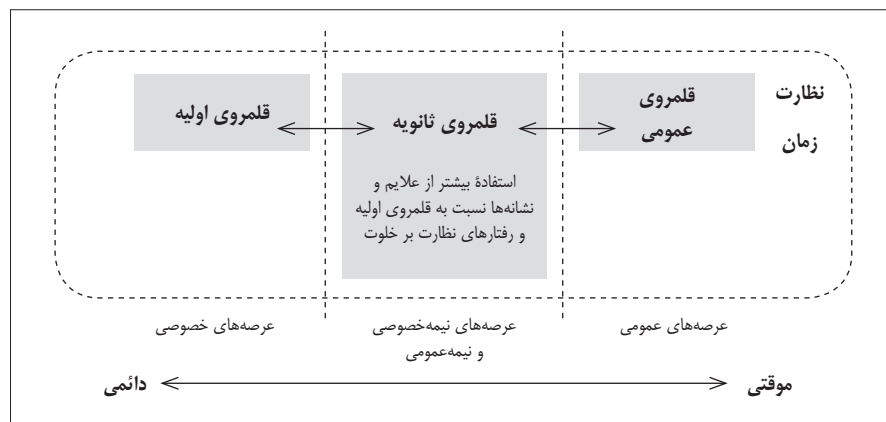
همان‌گونه که طرح شد، تحولات معاصر خانه و فضای خانگی سبب شده است تا شاهد تغییرات جدی در کالبد خانه‌ها و نیز نظام قلمروی درون آن‌ها باشیم. از سوی دیگر، مطرح گردید که عامل کالبد تنها یکی از عوامل متعددی است که بر شکل‌گیری قلمرو مؤثر است و شکل‌دهی به یک قلمرو نیز با ایجاد کالبد و نام نهادن بر آن میسر نمی‌شود؛ زیرا رفتارهای شکل‌گرفته

می‌یابد<sup>۴۵</sup>. بدین ترتیب قلمروی عمومی در خانه فضایی است که بیگانگان امکان حضور در آن را دارند و قلمروی ثانویه فضایی است که اعضای خانواده (به اقتضای شرایط اجتماعی خانواده گسترده یا هسته‌ای) در آن حضور و با یکدیگر تعامل دارند. محدوده قلمروی ثانویه برای بیگانگان به نوعی حریم‌گذاری شده است. از این‌رو حضور هر آن کس که عضو خانواده نیست (به صورت رسمی یا غیررسمی)، تنها با کنترل و نظارت خانواده میسر می‌شود. از سوی دیگر، قلمروی ثانویه مرزی روشن با قلمروهای اولیه موجود در خانه دارد؛ چراکه مالکیت (رسمی یا غیررسمی) در قلمروی اولیه روشن است و همگان در اختصاصی بودن آن توافق دارند. بدین ترتیب نظارت فرد یا گروه در قلمروی ثانویه به اندازه قلمروی اولیه نیست و مالکیت غیررسمی آن نیز متعلق به همه اعضای خانواده است.

همان‌طور که طرح شد، عامل زمان در شکل‌دهی به قلمرو مؤثر است. استفاده‌کنندگان قلمروی ثانویه در طول زمان تغییر می‌کنند. به بیان بهتر، این قلمرو همواره متعلق به مجموعه واحدی از استفاده‌کنندگان نیست. نظارت نیز موضوع دیگری است که در تشخیص مرز بین قلمروی ثانویه و دیگر قلمروها در خانه تعیین‌کننده است. آنچه روشن است همواره افراد نظارت مداوم بر مرزهای پیرامون قلمروی ثانویه دارند؛ چراکه از یک سو،

۳۸. لنگ، همان، ص ۱۷۰.  
 ۳۹. آئمن، همان، ص ۱۴۰.  
 ۴۰. لنگ، همان.  
 ۴۱. آئمن، همان، ص ۱۳۸.  
 ۴۲. همان، ص ۱۴۵.  
 ۴۳. همان، ص ۱۴۰-۱۴۵.  
 ۴۴. «یکی از اساسی‌ترین گام‌ها در راه تعیین قلمروها، توجه به عرصه‌بندی‌هاست که همانند دیگر پدیده‌ها از سلسله‌مراتب خاصی پیروی می‌کند» (برای اطلاعات بیشتر نک: بحرینی و تاج‌بخش، همان).  
 ۴۵. «ماهیت و سازمان خانواده و چگونگی سازمان‌دهی نسل‌ها در خانواده تأثیر مستقیمی بر ساختار فضاهای موجود در خانه دارد» (برای اطلاعات بیشتر نک: لاسون، همان، ص ۱۸۳).

ت ۱. رابطه قلمروهای عمومی، ثانویه، و اولیه در خانه؛ طرح: نگارندگان.



نمونه‌ها فاصله داشته‌اند، از دایره تحلیل‌ها خارج شدند. همچنین به دلیل محدودیت‌های پژوهش، معیار دیگر برای گزینش نمونه‌ها دسترسی به آن‌ها (و ترجیحاً ساکنان آن‌ها) بوده است تا حداقل امکان مصاحبه با ساکنان پیشین وجود داشته باشد. از این رو تلاش شد تا در هر دوره حداقل ۳ نمونه بررسی شود<sup>۴۶</sup>. بخش سوم که به شیوه زیست و درک ذهنیت ساکنان از قلمروها اختصاص دارد، از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته انجام شد. به این منظور در مورد ۱۸ خانه با ساکنان مصاحبه شد. همه مصاحبه‌ها ضبط و پیاده‌سازی گردید و یادداشت‌های حاصل از مشاهدات و نشانگان به آن ملحق شد. در این مرحله، با روش تحلیل محتوا، متن کدگذاری شد و در نهایت موارد تحلیلی استخراج گردید.

## ۲.۲. شناخت دزفول (ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی)

دزفول شهری کهن هم‌جوار با شهر باستانی شوش است که خاورشناسان تاریخ آن را به زمان آبادانی شهر آوان<sup>۴۷</sup>، پایتخت عیلامیان، نسبت می‌دهند.<sup>۴۸</sup> در روزگار ساسانیان، با رونق گرفتن شهرهای جندی‌شاپور و شوش، پل قدیمی دز ساخته شد و برای نگهداری آن پل، بر فراز آن قلعه‌ای برپا شد<sup>۴۹</sup> که نام «دزپل» یا «دزپل» برگرفته از آن و دزفول برگردان عربی آن بوده است. دزفول را برخی در اقلیم گرم و نیمه‌بیابانی فلات مرکزی و برخی دیگر در اقلیم گرم و نیمه‌مرطوب<sup>۵۰</sup> جای می‌دهند. این در حالی است که موقعیت خاص شهر سبب شده تا خصوصیات معماری بومی در سرتاسر این دیار مانند این دو نیست. نه گشودگی احجام اقلیم گرم و مرطوب را دارد و نه تلطیف هوا از طریق از کاشت درختان. شهر متأثر از بادهای غالب جنوب غربی در فصول غیرسرد است<sup>۵۱</sup> که به دلیل گذر از بستر رودخانه بر رطوبت محیطی می‌افزاید. همچنین بر بستری از سنگ‌های رسوبی سخت برپا شده است که نفوذ در آن سخت و تحمل فشار آن بالاست؛ به همین

در قلمروها به فرهنگ مربوط است و آنچه در یک فرهنگ در فضایی رخ می‌دهد و منجر به ایجاد تعامل اجتماعی می‌شود، ممکن است در فرهنگی دیگر قبیح محسوب گردد. از این رو برای فهم قلمروها در فضای خانگی، ضروری است تا افزون بر شناخت و تحلیل کالبد، شیوه زندگی در آن‌ها فهمیده شود. همچنین ناظر بر آنچه گفته شد، تعریف قلمرو دارای وجوه عینی و ذهنی است، بنابراین ضروری است تا ذهنیت مخاطبان در مورد آن‌ها نیز مکاشفه شود. به همین دلیل در این نوشتار تلاش شده است تا به جنبه‌های کالبدی و غیرکالبدی قلمروها توجه و تحولات آن از دریچه کالبد- زندگی فهمیده شود.

## ۲.۱. روش انجام پژوهش

به منظور فهم تحولات قلمروی ثانویه در خانه‌های دزفول چند گام ضروری به نظر می‌رسید. نخست: شناخت کلی شهر دزفول، دوم: شناخت کالبد معماری مسکونی در شهر و تحولات آن، و سوم: فهم شیوه زیست در خانه‌ها و ذهنیت ساکنان از قلمروهای داخلی خانه.

در بخش اول داده‌های کلی از ویژگی‌های تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، و کالبدی شهر از میان متون و مدارک گردآوری شد. در بخش دوم به سراغ نمونه‌هایی از مسکن رایج در دوره‌های مختلف شهر رفتیم و ضمن تحلیل دقیق مدارک، بر وجوه مختلف کالبدی در قالب «تحول معماری مسکن» توجه شد. در این سیر تحول، همه گونه‌های پدیدآمده در شهر به نوعی مرور شد و در پی آن نمونه‌هایی برای تحلیل بیشتر گزینش شد. لازم به ذکر است که اصلی‌ترین معیار برای انتخاب نمونه‌های مسکن رواج در دوره زمانی خود بوده است، بدین معنا که آن نوع از مسکن ویژه قشر خاص و محدودی از جامعه نباشد. همچنین ضروری بوده است تا نمونه‌های منتخب نماینده مناسبی برای آن دسته از خانه‌ها باشد. به همین دلیل نمونه‌هایی که از حیث وسعت، طبقات، و یا تنوع فضاها از دیگر

۴۶. به دلیل تنوع بیشتر خانه‌ها در دوره‌های اولیه، این تعداد در مرحله نخست برای خانه‌های قاجار ۱۰ نمونه و خانه‌های دوره پهلوی اول ۸ نمونه بوده است که در نهایت به ۳ نمونه از هر دوره محدود گردید.

47. Avan

۴۸. نک: والتر هینتس، دنیای گمشده عیلام.

۴۹. زینب داعی‌پور، گذر و خانه در بافت سنتی دزفول، ص ۱۶.

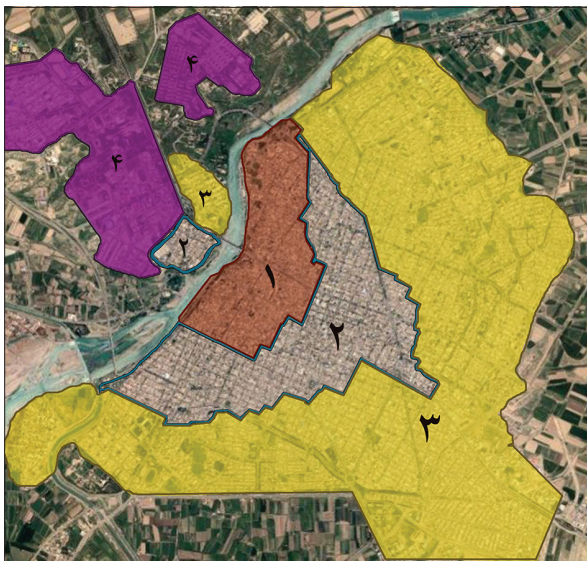
۵۰. مرتضی کسمایی، اقلیم و معماری، ص ۱۵۸ و ۱۷۴.

۵۱. همان، ص ۲۷۷.



است تا ویژگی‌های کالبدی و تحول آن‌ها در دوره‌های مختلف بررسی شود. همچنین برای درک کامل‌تر ویژگی‌های کالبدی، می‌توان بر پایه‌ی نظامی دقیق، کالبد مصادیق را با هم قیاس کرد. این نظام می‌تواند شامل بخش‌های «جای‌گیری بنا در بافت شهری»، «نحوه‌ی استقرار»، «نحوه‌ی شکل‌گیری بنا»، «چگونگی شکل اجزا»، و «شیوه‌ی ساخت‌وساز» باشد.<sup>۵۵</sup>

آنچه از بافت تاریخی شهر دزفول بر جای مانده است، غیر از چند بنای معدود از دوره‌ی تیموری، سلجوقی، و صفوی، به بافت مسکونی دوره‌ی قاجاری تعلق دارد.<sup>۵۶</sup> ذکر این نکته ضروری است که بافت تاریخی شهر تحت تأثیر مجموعه‌های خاندانی بوده است؛ چنانچه سطح وسیعی از آن به این نوع از مسکن اختصاص دارد. خانه‌های قاجاری خانه‌هایی بوده‌اند که، در فشردگی بافت در هم‌نشینی نزدیک با خانه‌های هم‌جوار، حداقل از سه جهت احاطه شده‌اند. از این رو خانه‌ها تنها از یک جانب مجاور گذر بوده‌اند. با وجود این نظام جای‌گیری در بافت از نوعی است که معابر نیز متأثر از طراحی دانه‌های مسکونی هستند و با بهره‌گیری از ابتکارات متنوع، از «ساباط‌های متعدد گرفته تا سایه‌های ریز به‌وجودآمده



دلیل حفر کانال‌های دست‌کند را ممکن می‌کند. بدین ترتیب عوامل اقلیمی مانند شدت و جهت تابش خورشید، گرمای زیاد هوا، جهت وزش باد مطلوب، توپوگرافی، و جنس زمین در شکل‌گیری و پیچیدگی بافت قدیم دزفول نقش بسزایی داشته‌اند.<sup>۵۷</sup>

در شهر کهن ساختار کالبدی شامل استخوان‌بندی اصلی در مرکز شهر، محله‌های مسکونی در پیرامون آن، باغات و مزارع در حواشی محله‌های مسکونی، و سپس احاطه‌ی کل شهر با حصار بوده است.<sup>۵۸</sup> در ادامه با گسترش بیشتر شهر و گرایش‌های تجددگرایانه<sup>۵۹</sup> نوعی معماری نسبتاً برون‌گرا در شهر رواج یافت. درنهایت آنچه که امروزه در این شهر شاهد آن هستیم، تبدیل اراضی زراعی حومه به کاربری مسکونی است که با اتصال به بخش میانی، شهر را بیش از پیش گسترده کرده است و بافتی متمایز از بافت کهن را نمایش می‌دهد (ت ۲ و ۳).

### ۲.۳. تغییرات کالبد خانه در دزفول

به منظور کشف قلمروهای مکانی موجود در خانه‌های دزفول، ضروری است که بر سیر تحول کالبدی آن‌ها مذاقه شود. صرف نظر از اینکه این سیر تحول مشابه سایر نقاط ایران و یا خاص این شهر بوده است، معماری شهر دزفول را همین واحد پایه یعنی خانه‌ها و نیز نحوه‌ی ترکیب آن‌ها با یکدیگر ایجاد کرده است. از این رو در حد مجال پژوهش، تلاش شده



۵۲. وحید قبادیان، بررسی اقلیمی ابنیه سنتی ایران، ۱۴۹-۱۵۰.
۵۳. محسن تابان و محمدرضا پورجعفر، «بازشناسی عوامل هویتی بافت تاریخی دزفول و کاربرد آن‌ها در توسعه شهر»، ص ۳۲.
۵۴. که با حضور نظامیان خارجی در پایگاه نظامی هم‌جوار تشدید گردید.
۵۵. این نظام‌بندی در پژوهش‌های بیشتری آزموده شده است (برای اطلاعات بیشتر نک: آزاده آقالطیفی و وحید کلیایی، «خانه‌های تاریخی سنندج، خوانش کالبد از دریچه فرهنگ زیست»، ص ۱۱۴ و ۱۱۵).
۵۶. مهرنوش سروش، بازنده‌سازی عرصه‌های تاریخی شهر - طراحی و احیای محله مسجد جامع دزفول. ص ۱۱۸.
۵۷. واژه خوون به نگاره‌های زینتی موزاییک‌مانندی که بر پیشانی بنا می‌ساخته‌اند گفته می‌شده است. خوون چینی کاربرد تزئین آجر است و از ضخامت آن در ایجاد انواع گره‌های تزئینی در پیشانی نما استفاده می‌کنند. در واقع خوون چینی آرایش ساختمان به صورت آمود است (برای اطلاعات بیشتر نک: غلامرضا نعیم، دزفول شهر آجر، ص ۵۲-۵۰).
۵۸. داعی‌پور، همان، ص ۲۳.

ت ۲ (راست). نمای عمومی شهر در محدوده تاریخی؛ عکس زینب حیاتی.

ت ۳ (چپ). مراحل گسترش بافت مسکونی شهر دزفول؛ مأخذ: گوگل، تدقیق برای این مقاله: نگارنده سوم.

قرارگیری اتاق‌ها به ترتیبی است که ضلع بزرگ‌تر اتاق عمود بر این حیاط‌های فرعی (در ارتفاع) است تا اتاق در عمق واقع شود. همچنین پیوستگی فضایی موضوعی است که در شکل‌گیری بنا و اجزای آن در خانه‌های قاجاری دزفول مهم است، به صورتی که ارتباط پیچیده‌ای از لایه‌های زیرزمین تا بام را پدید می‌آورد.<sup>۶۲</sup> از میان اجزای موجود در این خانه‌ها، ایوان از عناصر مهم شکل‌دهنده پیوستگی فضایی در فضا بوده است؛ به همین دلیل در هر نقطه‌ای از خانه برپا شده است و در ترکیبی معمارانه به فضا قرابت می‌بخشد. از منظر نظام ساخت‌وساز، در نما هیچ سطح و کنجی در خانه بدون طراحی رها نشده و با انواع تزیینات، آجرکاری‌ها، طاق‌نماها، و خوون‌ها زینت بخشیده شده‌اند. نظم شکل‌دهنده نما با مشبک‌های متنوع ریه<sup>۶۳</sup> به منزله دست‌انداز بام خاتمه می‌یابد (ت ۴ و ۵).



۵۹. سروش، همان، ص ۱۳۵.  
 ۶۰. این همان چیزی نیست که در محدوده فلات مرکزی ایران رواج دارد (برای اطلاعات بیشتر نک: سیدمحسن حبیبی و همکاران، *الگوی ساخت مسکن در شهرهای خوزستان*، ص ۳۹).  
 ۶۱. در معماری بومی دزفول می‌توان انواع مختلفی از حیاط را بازشناخت. حیاط اندرونی، حیاط بیرونی، حیاط خلوت، حیاط طولیه. فرم این حیاط‌ها بسیار متفاوت است و تعداد و گوناگونی آن‌ها بسته به قدرت مالی خانواده کم و زیاد می‌شده است. آنچه اهمیت می‌یابد بیش از یک حیاط در خانه بسیار رایج بوده است و به دلیل فشردگی زمین در طبقات هم حیاط می‌ساختند (همان، ص ۱۲۱).  
 ۶۲. استفاده از فضای زیرزمین برای مقابله با گرما، در دزفول بسیار مهم بوده است. دو گونه زیرزمین در دزفول دیده می‌شود: زیرزمین‌های کم‌عمق به نام «شبیستان» و زیرزمین‌های عمیق به نام «شوادان». عمق شوادان گاه بیش از ۱۰ متر بوده است (برای اطلاعات بیشتر نک: مصطفی ربویی و فرنگیس رحیمیه، *شناخت شهر و مسکن بومی ایران در شرایط آب‌وهوایی گرم و نیمه‌مرطوب - دزفول و شوشتر*، ص ۸۲).

ت ۴ (راست). سطوح مختلف فضایی در خانه سوزنگر دزفول؛ عکس: ز. حیاتی.  
 ت ۵ (چپ). ایوان خانه تیزنو؛ عکس: ز. حیاتی.

توسط خوون‌ها<sup>۶۷</sup>» برای تطبیق با شرایط محیطی مجهز شده است.<sup>۵۸</sup> استقرار بنا از نوعی است که سازمان‌دهی کلی درون‌گرا است و به طور معمول فضاهای بسته و نیم‌باز پیرامون حیاط شکل گرفته‌اند. همچنین به دلیل محدودیت زمین و کوچکی قطعات، فضاهای مورد نیاز در طبقات توسعه یافته‌اند.<sup>۵۹</sup> معمولاً جهت کلی خانه‌ها تقریباً شمال غربی تا شمال شرقی بوده ولی فضاهای خانه و اتاق‌ها در هر جبهه‌ای قرار گرفته و بسته به جبهه قرارگیری تمهیداتی برای تطبیق با شرایط اقلیمی اتخاذ شده است.<sup>۶۰</sup> بدین ترتیب نظام شکل‌گیری بنا متأثر از مرکزیت حیاط و اهمیت دادن تنوع فضایی شامل فضاهای بسته، نیم‌باز، و باز می‌شود و دسترسی به فضاها در سه بعد پدید آمده است. هندسه شکل‌دهنده بنا از درون است و با وجود آنکه از اجزای متقارن استفاده گردیده، این اجزا در کلیتی نامتقارن ترکیب شده‌اند.

در نظام شکل‌گیری اجزا بیش از هر چیز تعدد، تنوع، و کارکردهای مختلف منجر به شکل‌گیری فضاهای چندعملکردی شده است. در همنشینی فضاها، می‌توان سلسله‌مراتبی از فضاها را درک کرد که در ارتفاع نیز معنا می‌یابند. همچنین وجود فضاهای باز متعدد (یا حیاط‌های در طبقات<sup>۶۱</sup>) مرزی برای اتصال و انفعال فضاهای عملکردی، خدماتی، و ارتباطی پدید آورده است.



۶۳ در دزفول به دست‌انداز مشبک بام ریه می‌گویند. ارتفاع این دست‌انداز مشبک، اکثراً به بلندی یک قد است و بام را به حیاطی خصوصی و حجاب‌دار تبدیل می‌کند. همچنین در حاشیه خود فضایی سایه‌دار ایجاد می‌کند و جریان هوا ←

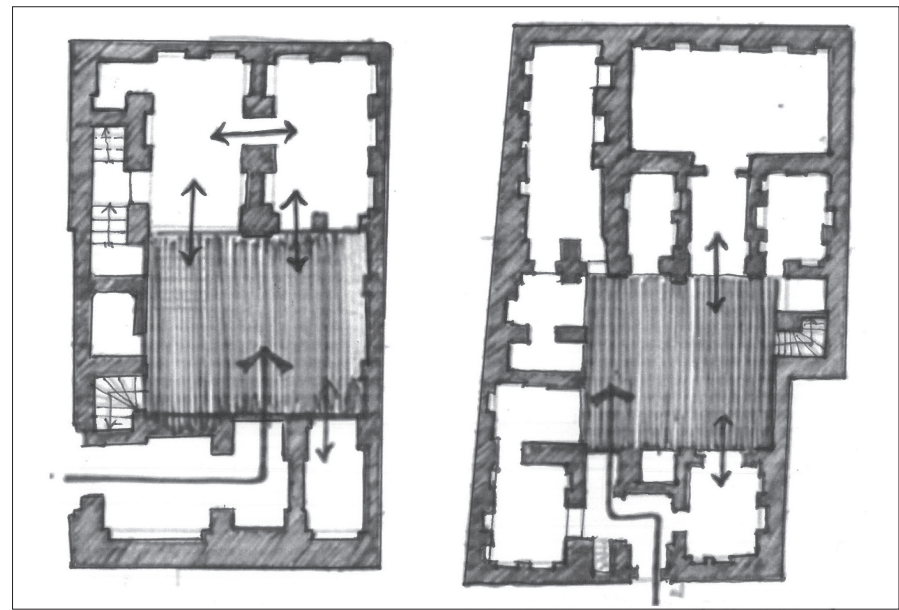
ت ۶ (راست). نقش الگوهای مختلف حیاط در خانه‌های ایرانی دوره پهلوی اول، پلان خانه‌های دزفول: میراث فرهنگی دزفول؛ ترسیم و تدقیق برای این مقاله: نگارنده سوم. ت ۷ (چپ). خانه زمان در دزفول؛ عکس: ز. حیاتی.

مسکن عامه در ابتدای دوره پهلوی بسیار به مسکن قاجاری نزدیک است و تداوم راه گذشتگان را می‌توان در آن زمان در کالبد خانه پیگیری کرد. تحول در ادامه از یک سو، با معبرگشایی‌های صورت می‌گیرد و بافت سنتی این شهر تخریب می‌شود و از سوی دیگر، به دلیل شکل‌گیری پادگان نظامی در نزدیک شهر و آمدوشد نظامیان (و گاه اتباع دول دیگر)<sup>۶۴</sup>، فضای اجتماعی شهر به تجدد گرایش می‌یابد. از این رو در اواخر دوره پهلوی اول، در حال گذار از فضای سنتی به مدرن و در روند رو به توسعه شهر، به دلیل خیابان‌کشی‌های جدید، تعدادی از خانه‌ها از دو جهت با معبر مرتبط می‌شوند. از سوی دیگر، در بافت جدید فشرده‌گی خانه‌ها با بک‌دیگر نسبت به گذشته کمتر می‌گردد. نحوه استقرار فضاهای بسته غالباً از شمال غربی تا شمال شرقی است و قرارگیری در همه جبهه‌ها و بهره‌گیری تمهیدات طراحانه اجزا کمتر مانند دوره قبل مشاهده می‌شود. به همین دلیل نظام جای‌گیری در بافت و استقرار و شاکله کلی بنا با اندکی تغییر نسبت به گذشته همراه است. هرچند نسبت فضای باز و بسته در درون این خانه‌ها همانند

قبل نیست، هنوز حیاط نقش سازمان‌دهنده اصلی را برعهده دارد<sup>۶۵</sup> و مسکن به صورت کلی درون‌گراست. همچنین با وجود حذف برخی حیاط‌ها در ارتفاع، هنوز تنوعی از فضاهای بسته، نیمه‌باز، و باز در طبقات مشاهده می‌شود. در مقیاس اجزای بنا نیز خانه دستخوش تغییراتی مانند حذف پیش‌بام و ریه بوده است. همچنین با حذف برخی از اجزای فضای ورودی، محصوریت حیاط در طبقه همکف کاهش یافته و سلسله‌مراتب رسیدن به حیاط دستخوش تغییر شده است. علاوه بر این در خانه‌های این دوره ترکیب آرایه‌ها و تزیینات کمتر دیده می‌شود (ت ۶ و ۷).

شاید بتوان ادعا کرد حرکت آرام تغییر تا دهه ۱۳۳۰ ش منجر به شکل‌گیری گونه نوینی در شهر نشد. در این دوران، از یک سو، توسعه شهر و از سوی دیگر، پدید آمدن قطعات جدید و شرایط زیستی متفاوت درون خانه مانند دسترسی به آب لوله‌کشی سبب شد تا تجددگرایی و نیز گرایش‌های غیربومی شکل گیرد<sup>۶۶</sup> و خانه‌هایی کم‌شباهت به دوره‌های قبل ساخته شود.

خانه‌های این دوره که در گویش محلی «هال دم» خوانده می‌شوند، از منظر نظام جای‌گیری در بافت و نیز نظام استقرار بنا تغییر قابل‌توجهی نسبت به گذشته داشته است. برخلاف گذشته، شاهدی از درهم‌تنیدگی قطعات به یکدیگر وجود ندارد.



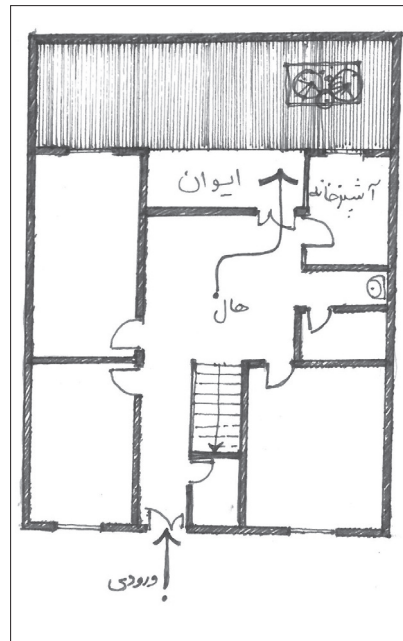
→ را ممکن می‌کند. این موضوع بخصوص از نظر استفاده از بام برای خواب در شب اهمیت داشته است (سروش، همان، ص ۱۲۷).  
۶۴ محمدجواد مهدوی نژاد و مجید منصورپور و محمد هادیان‌پور، «نقش حیاط در معماری معاصر ایران؛ مطالعه موردی: دوره قاجار و پهلوی»، ص ۴۰.

ت ۸ (راست). پلان خانه‌های هال دم، برداشت و ترسیم: نگارنده سوم.  
ت ۹ (چپ). ورودی خانه‌های هال دم؛ عکس: ز. حیاتی.



وجود مفصل بین فضاهاى مختلف هستیم؛ عرصه‌هاى استقرارى و خدماتى بدون حریم و به واسطه وجود هال هم‌جوار هستند. نظام ساخت در این دوره آرام‌آرام در حال تغییر است، با وجود آنکه در ابتدای دوره مذکور سازه هنوز متکی به دیوار باربر است و مصالح نیز سنتی و بوم‌آورد است، در پایان این دوره، شاهد بروز مصالح نوین مانند تیر فلزی، پنجره آهنی، و سیمان بر نما هستیم. همچنین از منظر آرایه‌هاى موجود در خانه‌ها، تزئینات اجرک‌کاری کمتر دیده می‌شود و تفکیک آرایه‌ها از ساخت فضا مشهود است (ت ۸ و ۹).

با گذر زمان و ورود کردهای فناورانه به شهر، اتومبیل راه خود را به بافت مسکونی دزفول باز کرد. به‌ویژه در محدوده توسعه‌یافته شهر، همنشینی قطعات در بافت شطرنجی و نیز دسترسی مستقیم به معابر سواره سبب شد تا جایی برای اتومبیل در درون فضای خانگی در نظر گرفته شود. این موضوع و برخی عوامل دیگر سبب گردید تا در اواخر دهه ۱۳۴۰ و ابتدای ۱۳۵۰



قطعه‌بندی‌های مبتنی بر نظم هندسی و نیز کاهش عرض قطعات سبب گردید تا فضای بسته به سویی از زمین رانده و حیاط از میان بنا به در شود. افزون بر آن، در این خانه‌ها، فارغ از آنکه قطعات شمالی یا جنوبی بوده‌اند، حیاط به انتهای زمین کشیده می‌شود و در بیشترین فاصله از معبر قرار می‌گیرد. در نظام کلی شکل‌گیری بنا و کنار رفتن حیاط سبب شد که این فضا نقش سازمان‌دهنده اصلی را نداشته باشد و این نقش به فضایی با عنوان «هال» واگذار شود. هال<sup>۶۷</sup> یک تقسیم‌کننده فضایی است که از یک سو، متصل به فضای ورودی است و از سوی دیگر، با یکی از مهم‌ترین فضاهاى خانه یعنی ایوان هم‌جوار است و از طریق آن با حیاط ارتباط دارد. تغییر مهم دیگر، رو کردن بخشی از خانه به فضایی غیر از حیاط است. از یک سو، با تغییر نقش حیاط، از توجه به آن کاسته می‌شود و از سوی دیگر، در بخش‌هایی از خانه، به سوی معبر بازشوهایی پدید آمده است. ایجاد بازشو به خیابان و نیز ارتباط مستقیم با ورودی سبب شد تا نه‌تنها از عرصه ورودی و فضاهاى مانند دهلیز و هشتی خبری نباشد، بلکه به نوعی درون‌گرایی خانه‌ها خدشه‌دار شود.

همچنین کالبد مشابه گذشته در ارتفاع گسترده شده است. با گسترش شهر به محدوده‌هایی که از ویژگی‌های متفاوت خاک برخوردار بوده است، حفر شوادان به‌ندرت دیده می‌شود<sup>۶۸</sup>. این در حالی است که، با وجود تغییرات کالبدی و سازمان‌دهی فضایی جدید، در همه خانه‌ها شبستان وجود دارد. هال، این مهم‌ترین عنصر توزیعی در مرکز خانه، نه‌تنها ارتباط بین سطوح مختلف را سامان‌دهی کرده، بلکه فضاهاى خدماتی و زیستی را در کنار یکدیگر و پیرامون خود متمرکز کرده است.

در مقیاس اجزای بنا نیز، اهمیت یافتن پله‌ها<sup>۶۹</sup> و جای‌گیری آن‌ها در شاخص‌ترین بخش خانه، ورود سرویس بهداشتی و حمام به فضای بسته خانه و حذف برخی فضاها مثل شوادان و یا حیاط‌های در طبقات از مهم‌ترین تغییرات این‌گونه نسبت به نمونه‌های قبلی بوده است. همچنین در این دوره کمتر شاهد

تنها در مقیاس اجزای بنا، این تناسب فضایی اتاق‌هاست که تغییر کرده و از فضاهای مشابه در نمونه‌های سنتی فاصله گرفته است و جز مختصر تغییر در تناسب پذیرایی و آشپزخانه، نسبت به نمونه‌های دهه گذشته، تغییری نداشته است. افزون بر این موارد، در حیاط ابعاد در ورودی برای عبور اتومبیل افزایش یافته و حیاط برخلاف گذشته همسطح خیابان شده است. لازم به ذکر است که این گونه در زمان شکل‌گیری فاقد شوادان بوده است، اما با گذر زمان و شروع جنگ تحمیلی، حفر شوادان در برخی از این خانه‌ها دیده شده است که بهره‌گیری از آن برای پناهگاه در حین حملات موشکی بوده است (ت ۱۰ و ۱۱).

در دهه‌های بعد (دهه‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۰)، با تداوم یافتن الگوی پیشین، تغییرات جزئی در مسکن رایج پدید آمد. نظام جای‌گیری در بافت و نظام استقرار بنا کمابیش بر رویه پیشین استوار بوده است. تنها تغییرات ناظر بر شکل‌گیری دو فضای جدید در ساختار درونی خانه بود: نخست یک فضای تقسیم که با اهمیت کمتر از هال، به منظور دسترسی راحت‌تر به اتاق‌ها و حمام، شکل

باز هم تغییر جدی در کالبد خانه‌های این شهر رخ دهد که آن را می‌توان جابه‌جایی موضوع قرارگیری بنا و حیاط معرفی کرد. بدین ترتیب با پیش آمدن حیاط، گونه جدیدی شکل گرفت که در گویش محلی آن را حیاط دم (یا حوش دم) می‌خوانند.

در این ابنیه که بسیار به الگوی دوره قبلی (یعنی هال دم) متکی است، فضاهای اصلی خانه بیشتر در یک سطح تعریف شده است. حیاط از نقش سنتی خود یعنی سازمان‌دهنده اصلی فاصله بیشتری می‌گیرد و بیشتر جایگاه عضو جدید خانه یعنی اتومبیل می‌شود. افزون بر آن، حیاط جزئی از یک سلسله‌مراتب ورود به بنا می‌گردد. لازم به ذکر است که در این سلسله‌مراتب مهم‌ترین عنصر ایوان است که نه تنها فضای بسته را به حیاط مرتبط می‌کند، بلکه ارتباط مستقیم با آشپزخانه و مهمانخانه (پذیرایی) دارد. همچنین هال، به منزله سامان‌دهنده، همه فضاها را نیز کنار یکدیگر قرار داده است. بدین ترتیب سامان‌دهی درون بنا تغییر اساسی ندارد و تنها با عمیق شده فضای بسته و فقدان امکان نورگیری فضاهای پشتی، یک نورگیر به انتهای ساختمان افزوده شده است. بدین ترتیب

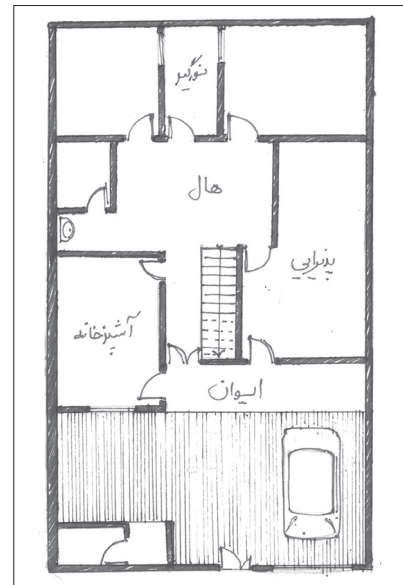
۶۵. به این الگو در گویش محلی «دورساز» گفته می‌شود.

۶۶. از این دست دلایل می‌توان به حضور بیشتر اتباع خارجی برای ساخت کوی‌ها و ساختمان‌های پایگاه نظامی نیز اشاره داشت.

۶۷. اطلاق این نام به این فضا خود قابل تأمل است؛ چراکه این اسم پیشینه‌ای در فرهنگ بومی ندارد و کاملاً نامی وارداتی است.

۶۸. از این دست دلایل می‌توان به محدودیت ابعاد زمین و سختی حفر شوادان در این قواره‌ها اشاره داشت. ۶۹. پلکان به منزله عامل ارتباط عمودی تا پیش از این در کنجی از خانه جای داشت، اما در این دوره بر محور اصلی هال قرار می‌گیرد و دسترسی به اتاق بالا و شبستان را تأمین می‌کند.

ت ۱۰ (راست). پلان یکی از خانه‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، برداشت و ترسیم: نگارنده سوم. ت ۱۱ (چپ). جدایی پذیرایی و هال در خانه‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰؛ عکس: ز. حیاتی.

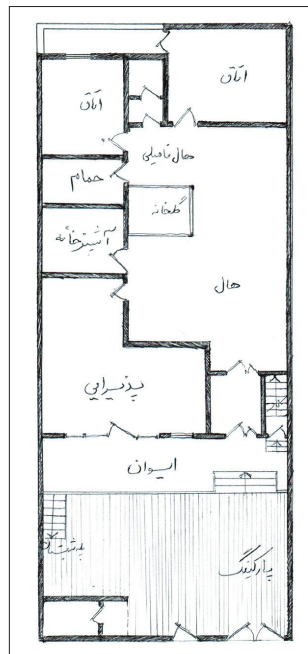


متفاوتی از استقرار بنا و همجواری با همسایگان را پیش روی قرار دهد؛ اما در مقیاس اجزای درون خانه، شاید جای‌گیری «نشیمن» به جای فضای «هال» و ارتباط مستمر و مستقیم آن با فضای آشپزخانه، اصلی‌ترین تمایز با الگوهای پیشین می‌گردد. افزون بر این موارد، درون فضاها کمتر متکی به برسانده‌های فضایی است و بیشتر از طریق مبلمان تعریف می‌شود. از این رو این خانه‌ها را می‌توان تحت سلطهٔ مبلمان توصیف کرد. چنان‌که بیشتر مبلمان فضاهای جمع شدن را معرفی می‌کند. همچنین در این نمونه‌ها ایوان از بین رفته و در بهترین حالت به فضای نیم‌باز غیراستقراری تنزل یافته است (ت ۱۴ و ۱۵).

نظر به آنچه مرور شد، می‌توان گونه‌های متمایزی در تحولات خانه‌های دزفول مشاهده کرد. نخست خانه‌های قاجاری و نمونه‌های پسین آن از حدود ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۰ که خانه‌هایی با حیاط مرکزی بوده‌اند که در گویش محلی «دورساز» خوانده می‌شوند. گونهٔ دوم مسکن رایج در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰

گرفت و در لایهٔ دوم خانه (فضای پشتی) وجود دارد. این فضا در گویش محلی «هال فامیلی» خوانده می‌شود و در اذهان ساکنان عاملی نسبتاً مهم در تمایز بین خانه‌هاست. به بیان دیگر هستهٔ دومی به خانه اضافه شده است که عملکرد هال را در مقیاس کوچک‌تر تکرار می‌کند. این فضا، به دلیل کوچکی، کمتر برای استقرار ساکنان استفاده می‌شود. فضای دوم، گلخانه است که بیشتر کارکرد تزیینی را در مجاورت فضای هال دارد. همچنین در مقیاس اجزای بنا، تناسب پذیرایی تغییر کرده و به فرم ال‌شکل کامل تبدیل شده است. در دهه‌های بعد این الگو با تغییر جزئی در حذف جداره‌ها و افزایش سیالیت در فضا ادامه یافت (ت ۱۲ و ۱۳).

با رواج آپارتمان در سراسر کشور و نیز افزایش قیمت زمین و تبدیل شدن مسکن به کالایی سودآور، آپارتمان‌سازی در شهر رواج یافت. همان‌طور که از عنوان این گونهٔ مسکونی برمی‌آید، با غلبهٔ فضای بسته و وجود فضای نیم‌باز حداقلی و نبود فضای باز اختصاصی تعریف می‌گردد. چنین توصیفی می‌تواند نظام



ت ۱۲ (راست). پلان یکی از خانه‌های دههٔ ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۰، برداشت و ترسیم: نگارندهٔ سوم. ت ۱۳ (چپ). ارتباط هال، گلخانه، و هال فامیلی در خانه‌های دههٔ ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۰؛ عکس: ز. حیاتی.



یعنی مصاحبه عمیق که، برخلاف پرسش‌نامه، با تعداد محدودی انجام می‌گیرد، انتخاب مصاحبه‌شوندگان اهمیتی دوچندان می‌یابد. تلاش بر آن بوده است تا مصاحبه‌شوندگان در یک یا تعدادی از الگوهای موردبررسی زندگی کرده باشند. همچنین تلاش گردید تا خانه‌ها از نمونه‌های رایج در شهر و مصاحبه‌شوندگان از طبقه متوسط گزینش شوند.

در مرحله بعد تعداد ۱۸ مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته انجام شد و نیز داده‌ها و اطلاعات جانبی (از طریق مشاهده و تطابق بین مصاحبه‌ها) گردآوری شد. سپس کلیه مصاحبه‌های ضبط‌شده پیاده‌سازی و کدگذاری شد و نتایج آن به روش تحلیل محتوا استخراج شد. موضوعات اصلی مطرح در مصاحبه‌ها در ارتباط با معنای خانه، نهاد مقیم در خانه (خانواده یا افراد ساکن)، کارکرد فضاهای مختلف، آیین‌های موجود در فضای خانگی، تسلسل زمانی و مکانی رویدادها، روابط همسایگی، فضاهای مورد علاقه افراد، تغییرات رخ داده در کالبد خانه، و فضاهای جنسیتی بوده است.

۲. نتایج حاصل از مصاحبه: نتایج حاصل از مصاحبه‌ها را می‌توان در دو دسته عمده تقسیم کرد. دسته نخست حاصل تطابق آرای ساکنان در خصوص یک گونه از خانه‌هاست و دسته دوم نتایجی است که به صورت کلی استخراج شده است:

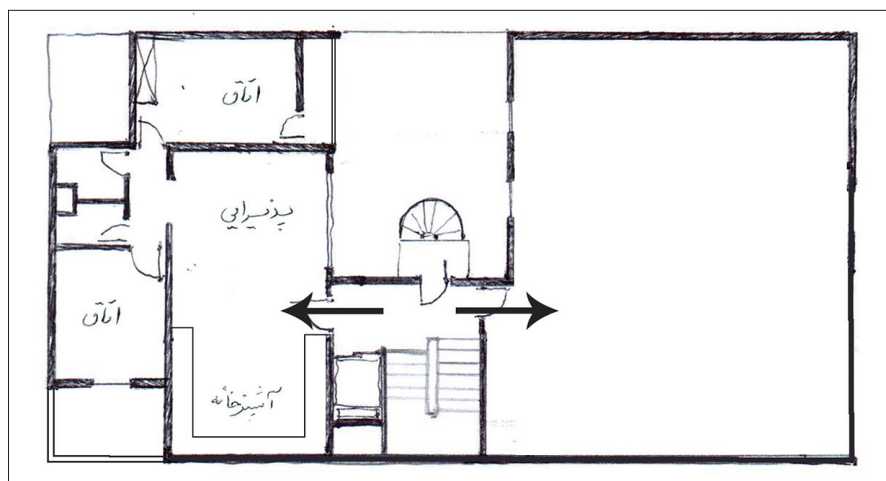
است که در گویش محلی «هال دم» خوانده می‌شود. گونه سوم نمونه‌های متأخر گونه قبلی است که با جابه‌جایی حیاط در گویش محلی «حوش دم» نام می‌گیرد و تا دهه ۱۳۵۰ رواج می‌یابد. در ادامه نمونه‌هایی وجود دارد که با تغییر مختصری در مسکن قبلی ایجاد شده و تا دهه ۱۳۷۰ و گاه پس از آن تداوم دارد و در گویش محلی آن را «هال فامیلی‌دار» می‌خوانند. در انتها نیز گونه آپارتمان متمایز از دیگر گونه‌ها قابل دسته‌بندی است (ت ۱۶).

## ۴.۲. شناخت شیوه زندگی در خانه‌های دزفول (نتایج حاصل از مصاحبه)

برای نزدیک شدن به هدف پژوهش، یعنی فهم قلمروهای درون خانه‌های دزفول، ضروری بوده است تا علاوه بر بررسی تغییرات کالبدی، به شیوه زیست ساکنان و درک آن‌ها از قلمروهای موجود در خانه‌هایشان پرداخته شود.

۱. رویه برداشت داده‌های شیوه زندگی: همان‌گونه که مطرح گردید، دریافت داده‌ها جز از طریق مواجهه رودرو با ساکنان و مصاحبه امکان‌پذیر نبوده است. با تأمل بر انواع روش‌های مصاحبه، روش اکتشافی مبتنی بر مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته انتخاب گردید. به دلیل ویژگی ابزار تحقیق،

ت ۱۴ (بالا). یک خانه دهه ۱۳۹۰؛  
عکس: ز. حیاتی.  
ت ۱۵ (میان). پلان یک خانه  
دهه ۱۳۹۰،  
برداشت و ترسیم: نگارنده سوم.



**الف. مطالب مستخرج در دسته نخست:**

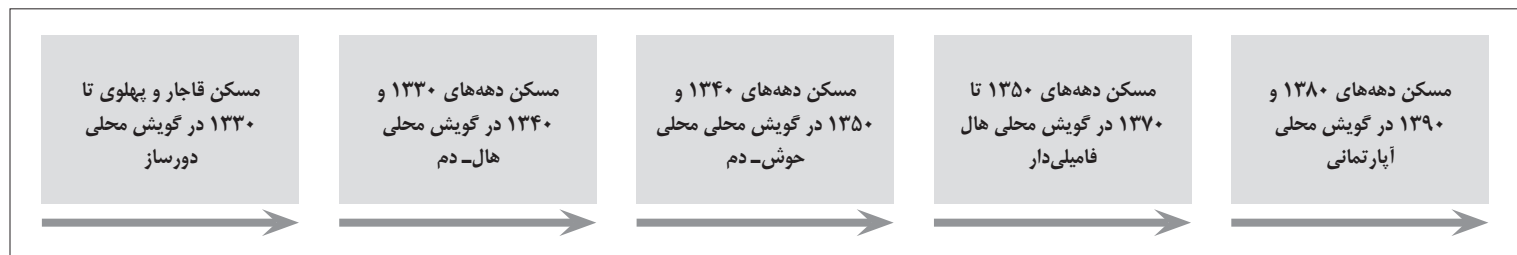
- آنچه از مصاحبه‌های ساکنان خانه‌های قاجار و پهلوی اول برآمده، مرکزیت حیاط از بعد کالبدی و کارکردی و میل به ارتباط حداکثری با آن بوده است. همچنین در همه مصاحبه‌ها، به استفاده حداکثری از ایوان و شوادان اشاره شده است. برای فعالیت‌هایی مانند خواب و استراحت نیمروزی، صرف غذا و پذیرایی از مهمان، افزون بر حضور در ایوان، برای فرار از گرما به شوادان پناه می‌بردند. همچنین بام نیز نقش جدی در زیست خانگی داشته است. افزون بر این موارد، نهاد مقیم در این خانه‌ها خانواده گسترده بوده است. از این رو فضاها کمتر جنبه شخصی داشته و مورد استفاده تعداد زیادی از اعضای خانواده بوده‌اند. به طور نمونه در یکی از مصاحبه‌ها اشاره شد: «همه ۸ نفرمان در ایوان و اتاق کنار آن زندگی می‌کردیم». این بدان دلیل است که فضاها چندعملکردی و در ساعات و شرایط مختلف محل رویدادهای متفاوت بوده است. به دلیل وجود مجموعه‌های خاندانی، روابط همسایگی به نوعی با روابط خویشاوندی اشتراک داشته است. از این رو مهمان در بیشتر موارد در فضاهای جمعی خانه مانند ایوان، شوادان، و اتاق کنار ایوان هم‌نشین صاحب‌خانه بوده است. پس این فضاهای جمعی محل تردد چنین مهمان‌هایی نیز بوده است و کمتر غریبه‌ای به این فضاها راه داشته است. همچنین در این خانه‌ها امکان برگزاری مراسم آیینی در حیاط و اتاق مهمان وجود داشته است: «پدرم روضه برگزار می‌کرد. روضه‌ها همیشه در حیاط بود، اگر باران بود سقف را می‌پوشاندیم»، «بستگی به فصلش بعضی موقع در

**اتاق مهمان مردها جمع می‌شدند».**

- آنچه از مصاحبه‌های ساکنان خانه‌های دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ (یا حال دم) برآمده، مرکزیت هال از بعد کالبدی و کارکردی است. هرچند در مصاحبه‌ها به استفاده زیاد از ایوان و حیاط اشاره شده است. از ایوان برای فعالیت‌هایی مانند خواب و استراحت نیمروزی، صرف غذا، و پذیرایی از مهمان نزدیک و از بام برای خواب استفاده می‌گردید. در این خانه‌ها معمولاً یک خانواده هسته‌ای به انضمام افرادی (مانند مادر بزرگ) زندگی می‌کردند. در این دوره نیز فضاهای اصلی (حیاط و ایوان) چندعملکردی بوده‌اند و در ساعات و شرایط مختلف فعالیت‌های متفاوتی را جای می‌دهند. این در حالی است که دیگر فضاها تک‌عملکردی شده است. در برخی از مصاحبه‌ها گفته شده است که هال (که گاه سرسرا نیز نامیده می‌شد) در همه ايام مفروش نبوده و بیشتر جنبه فضای تقسیم داشته است. آغازگاه رواج فضایی به نام پذیرایی است که در مصاحبه‌ها اشاره گردیده از عید تا عید باز نمی‌شده است و این به معنای آن است که مهمانان نزدیک، در همراهی ساکنان، در فضاهای جمعی خانواده حضور داشته‌اند. همچنین امکان برگزاری مراسم آیینی هنوز وجود داشت. شبستان هنوز در فصولی بهره‌برداری می‌شد و گاه به فضای انبار تبدیل شده بود. همچنین در این دوره شواهدی برای تنوع نامگذاری فضاها نیز گزارش شده است: «ما به هال خانه سرسرا می‌گفتیم و به ایوان سالون. درحالی که خانواده عمویم به ایوان طارمه می‌گفتند».

- بر مبنای مصاحبه‌ها، شیوه زندگی در خانه‌های دهه‌های ۱۳۴۰

ت ۱۶. سیر تحول گونه‌های شکل گرفته در مسکن دزفول؛ طرح و پیشنهاد: نگارندگان.





و ۱۳۵۰ (یا حوش دم) مانند دوره پیشین است. تنها تفاوت کاهش ارتباط با حیاط به دلیل حضور اتومبیل است. این در حالی است که در این دوره ایوان هنوز نقش جدی در زندگی دارد. همچنین با حضور تلویزیون در خانه، فضای جمعی هال تحت تأثیر آن قرار گرفته است<sup>۷۰</sup> و بدین ترتیب بیشترین زمان حضور ساکنان را در این فضا گرفته‌اند. همچنین در مواردی مبنی به تغییر کارکرد شبستان به انبار گزارش شده است.

بر مبنای مصاحبه‌ها، خانه‌های دهه‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۰ (یا در گویش محلی هال فامیلی‌دار)، در مورد اختصاصی شدن فضاها، به تمرکز بیشتر در زندگی در فضای هال و استفاده غیراستقراری از هال فامیلی اشاره شده است. این در حالی است که فضای هال فامیلی در ذهن ساکنان وجه متمایز مهمی برای خانه‌ها بوده است که اکثراً برای محرمیت بیشتر برای اتاق‌های شخصی از آن یاد کرده‌اند. همچنین در این دوره، آشپزخانه علاوه بر طبخ غذا به فضایی به منظور صرف غذا تبدیل گردید.

در خانه‌های دهه‌های اخیر و آپارتمان‌ها، بیش از هر چیز حضور جمعی و فردی در نشیمن و پیوند این فضا با آشپزخانه گزارش شده است (به نوعی که یکپارچگی این فضا با نشیمن و باز شدن مرز کالبدی آشپزخانه با رضایت ساکنان همراه بوده است). همچنین کمبود فضای نیم‌باز و نیز وابسته شدن آسایش به ابزار تکنولوژیک نیز موضوع مطرح شده در مصاحبه‌ها بوده است. افزون بر این موارد، به نظر می‌رسد که این‌گونه خانه‌ها، نسبت به گونه‌های پیشین، بیشتر وابسته به میلمان هستند. همچنین گزارش شده است که نسل جوان ساکن در این خانه‌ها عمده‌ترین زمان خود را در اتاق شخصی خود به سر می‌برند و حضور در فضاهای جمعی از سوی فرزندان به حداقل رسیده است.

#### ب. مطالب مستخرج در دسته دوم:

مفهوم خانه برای همه افراد، بیشتر بعدی معنایی داشته است تا ماهیتی مادی و کالبدی.

همه مصاحبه‌شوندگان اصلی‌ترین فضاها را با ابراز احساسات شرح می‌دادند. شاید به دلیل پیوند خوردن آن فضاها با خاطرات مرتبط است.

بر مبنای مصاحبه‌ها، فضاهای جمعی در گونه‌های مختلف مهم‌ترین فضاهای خانه بوده‌اند که معمولاً چندعملکردی بوده‌اند و در زمان‌های مختلف استفاده می‌شدند.

پرکاربردترین فضاها در گونه‌های مختلف خانه در ذفول ایوان و حیاط بوده‌اند که فعالیت‌ها و رویدادهای مختلفی را، اعم از تجمع خانواده و مهمانان، در خود جای می‌داده‌اند. در ادامه هال کمی این نقش را به دوش کشیده است.

ترجیح در استفاده از فضای نیم‌باز در بیشتر خانه‌ها گزارش شده است که می‌توان آن را پاسخی به شرایط اقلیمی دانست. با انضمامی شدن آسایش (و وابستگی آن به ابزار تکنولوژیک) رفته‌رفته نیاز به فضای نیم‌باز از بعد جسمانی به بعد ادراکی افراد وابسته شده است.

با مقایسه خانه ایدئال از نظر افراد، می‌توان دریافت که افراد مسن با یادآوری خاطرات، که عمدتاً با فضاهای جمعی خانه‌های پیشین گره خورده است، با وجود امکانات رفاهی کمتر آن‌ها را ایدئال می‌دانند. در نگاه نسل‌های بعدی، در کنار استقلال از خانه پدری، وسعت، امکانات رفاهی بیشتر، فضاهای خصوصی، و موقعیت شهری از عوامل تأثیرگذار بوده‌اند.

در مسیر تحولات، تغییر مصالح تأثیر جدی بر تغییر شیوه زندگی در خانه‌ها داشته است: «پشت‌بام‌ها اندود کاه‌گل داشت، تابستان خیابان‌ها پر از کاه‌گل بود. از زمانی که پشت‌بام قیرگونی شد دیگر قابل استفاده نبود».

در نهایت اینکه شرایط زمانه به نحوی است که نسل جوان امروزی را به فضاهای شخصی رانده است؛ این در حالی است که در همه سابقه مرور شده، فضاهای جمعی خانه‌های ذفول احیاگر خانه بوده‌اند و این نشان از تحولات فرهنگی در درون خانه‌ها دارد.

۷۰. گاه یکی از اتاق‌ها «اتاق تلویزیون» نام گرفت که تنها در مواقع پخش سریال و فیلم اعضای خانواده آنجا جمع می‌شدند.

### ۳. تحلیل و بررسی

همان‌طور که گفته شد، قلمروی ثانویه در خانه را می‌توان فضای جمعی همه یا گروهی از اعضای از خانواده دانست که در زمان‌های مختلف محل تعاملات میان‌فردی یا میان‌گروهی است و با نظارت اعضای خانواده می‌تواند پذیرای مهمان نیز باشد. با تطبیق این ویژگی‌ها با ویژگی‌های کالبدی گونه‌های مختلف و نیز قیاس آن با نتایج حاصل از مصاحبه‌ها، می‌توان حدود قلمروی ثانویه در هر گونه را شناسایی و تحلیل کرد.

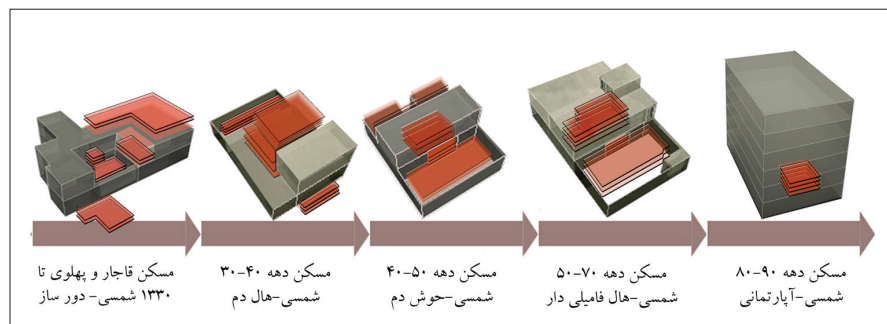
با مرور خانه‌های قاجاری و پهلوی تا ۱۳۳۰ (که با مختصر تفاوت می‌توانند در یک گروه جای گیرند)، می‌توان دریافت که اندک فضاهای اختصاصی و تک‌عملکردی وجود داشته‌اند که قلمروی اولیه فرد یا گروهی باشند و در نتیجه فضاهایی، مانند حیاط اصلی، ایوان، اتاق کنار ایوان، حیاط‌های در ارتفاع، بام، شوادان، و شبستان، همگی در محدوده قلمروی ثانویه اعضای خانواده قرار می‌گیرند. بدین ترتیب قلمروی ثانویه در این خانه‌ها از تنوع فضایی خوبی برخوردار بوده و در هر سه دسته فضای باز، نیم‌باز و بسته شکل گرفته است. همچنین این قلمروها در سطوح مختلف ارتفاعی (از زیرزمین تا همکف و طبقات بالاتر) را شامل شده‌اند. اقلیم و زمان نیز باعث شده است تا آیین‌ها و رویدادها در فضاهای متنوعی شکل گیرند که خود مسبب شکل‌گیری خاطرات گوناگون در فضای خانگی شده است. بدین ترتیب قلمروهای ثانویه در این خانه‌ها گستردگی و تنوع خاصی داشته است.

با تحولات رخ داده در کالبد خانه‌های دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ قلمروی ثانویه نیز دستخوش تغییر شده است. اصلی‌ترین تحول کالبدی تغییر در نظام توده و فضا رانده شدن حیاط به منتهی‌الیه زمین (از سمت معبر) و جانشینی سازمان‌دهنده داخلی حال به جای حیاط بوده است. بر پایه تطبیق مصاحبه‌ها و ویژگی‌های کالبدی می‌توان دریافت که دو فضای ایوان و حال نقش کلیدی در قلمروی ثانویه در این خانه‌ها داشته‌اند،

هرچند حیاط و اتاق کنار حال (و در محدود زمان‌هایی شبستان) نیز جزو قلمروی ثانویه بوده‌اند. بدین ترتیب قلمروی ثانویه در این خانه‌ها هنوز تنوع فضایی خوبی برخوردار بوده و در هر سه دسته فضای باز، نیم‌باز و بسته شکل گرفته است، هرچند نسبت به گذشته، آرام‌آرام فضاهای بسته محدوده وسیع‌تری از قلمروی ثانویه را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین این قلمروها در فصول مختلف سطوح مختلف خانه را شامل شده‌اند. همچنین در زمان‌های مختلف مناسک جمعی در خانه برپا بوده است و از این رو قلمروی ثانویه مجال چنین رویدادهایی را داده است. نکته قابل توجه کاهش مرز بین قلمروی ثانویه و عمومی در این گونه است (مقدمات ورودی کاهش می‌یابد و فضای حال و پلکان یک‌باره برای اغیار هویدا می‌شود که به گفته مصاحبه‌شوندگان، گاه از یک پرده برای کاهش ارتباط بصری استفاده شده است).

اما قلمروی ثانویه در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نسبت به دوره پیشین چندان دستخوش تغییر نشد. بر مبنای مصاحبه‌ها و نیز تحولات کالبدی، تمرکز فعالیت‌ها در خانه‌های به اصطلاح «حوش دم» در حال بوده است. این فعالیت‌ها همه امور جمعی خانواده و حتی همنشینی با مهمانان معمول را شامل می‌شد. با حضور رسانه جمعی (تلویزیون) و جای‌گیری آن در حال، این فضای جمعی در زمان‌های مختلف محل حضور اعضای خانواده بوده است. همچنین در این دوره با پیش آمدن حیاط و

ت ۱۷. روند تغییرات قلمروی ثانویه در دوره‌های مختلف زمانی؛ طرح و ترسیم: نگارندگان.



همچنین در دهه‌های بعدی و در همین گونه، در برخی خانواده‌ها، محل غذا خوردن به داخل آشپزخانه جابه‌جا می‌شود. آنچه در اندرون خانه‌های گونه آخر یعنی آپارتمان‌ها تغییر یافته است<sup>۷۱</sup>، از یک سو، اهمیت یافتن فضای نشیمن و آشپزخانه به منزله قلمروی ثانویه و از سوی دیگر، سیالیت فضای داخلی و برداشته شدن جداره‌های این فضاهاست. این موضوع سبب شده است تا مرز قلمروی ثانویه با قلمروی عمومی به حداقل برسد و از دگرسو مرزهای آن‌ها با قلمروهای اولیه افراد (به استناد مصاحبه‌ها) جدی‌تر شود (ت ۱۷ و جدول ۲).

#### ۴. نتیجه‌گیری

با مرور ادبیات موضوع روشن گردید که مفهوم قلمرو از آن حیث اهمیت دارد که تعریف دقیق قلمروها و مرز صحیح بین آن‌ها منجر به ایجاد احساس آرامش و امنیت می‌گردد. از سویی

حضور اتومبیل، شاهد کاهش فعالیت‌ها در آن هستیم. این در حالی است که ایوان هنوز نقش جدی در زندگی دارد. لازم به ذکر در دهه ۱۳۶۰ و به دلیل آغاز جنگ تحمیلی، حفر دوباره شوادان‌ها و استفاده از آن‌ها (و شبستان‌ها)، با کارایی پناهگاه، ماهیتی به آن‌ها داد که می‌توان آن‌ها را نیز قلمروی ثانویه نامید. هرچند به دلیل ملحق شدن این فضاها، ماهیت قلمرویی‌شان موقت به حساب می‌آید.

قلمروی ثانویه در خانه‌های رایج تا اواخر دهه ۱۳۷۰ بر رویه پیشین استوار است. تنها تغییرات ناظر بر شکل‌گیری دو فضای جدید در ساختار درونی خانه است؛ نخست فضای تقسیم «هال فامیلی» که کمتر قلمروی ثانویه محسوب می‌شود و تنها مرز بین محدوده خصوصی خانواده یا قلمروهای اولیه را از قلمروی ثانویه مجزاتر می‌کند. دوم گلخانه است که با جنبه تزیینی، بر اهمیت نقش هال در فضای خانگی صحنه می‌گذارد.

نوع مسکن	جایگاه قلمروهای ثانویه در سطوح ارتفاعی	فضاهای اصلی در قلمروی ثانویه	اصلی‌ترین قلمرو بر اساس نظر کاربران	مرزهای قلمروی ثانویه									
مسکن قاجاری و پهلوی تا ۱۳۳۰ (در گویش محلی: دورساز)		ایوان، حیاط اصلی، اتاق، کنار ایوان، حیاط‌های در ارتفاع (پیش‌بام)، شوادان، شبستان، و بام	ایوان و حیاط	مرز قلمروهای ثانویه با قلمروی عمومی معمولاً به صورت مفصلی روشن و قابل تمایز است و با قلمروی اولیه نیز قابل شناسایی است. همچنین گاه اختلاف سطح منجر به تفکیک قلمرو شده است. مرز بین قلمروهای ثانویه گاه منعطف و حداقلی است.									
	<table border="1"> <tr> <td>حیاط</td> <td>حیاط بالا</td> <td>پشت بام</td> </tr> <tr> <td></td> <td>سکو</td> <td>ایوان</td> </tr> <tr> <td></td> <td>شوادان</td> <td>شبستان</td> </tr> </table>	حیاط	حیاط بالا	پشت بام		سکو	ایوان		شوادان	شبستان			
حیاط	حیاط بالا	پشت بام											
	سکو	ایوان											
	شوادان	شبستان											

۷۱. البته بزرگ‌ترین تغییر در آپارتمان‌ها در اندرون خانه‌ها نبوده است، بلکه سلسله‌مراتب قلمروی خانه و بیرون از آن و مرز این دو بوده است.

جدول ۲. روند تغییرات قلمروی ثانویه در دوره‌های مختلف زمانی، از قاجار تا عصر حاضر؛ تدوین و ترسیم: نگارندگان.

مرزهای قلمروی ثانویه	اصلی ترین قلمرو بر اساس نظر کاربران	فضاهای اصلی در قلمروی ثانویه	جایگاه قلمروهای ثانویه در سطوح ارتفاعی	نوع مسکن
<p>مرز قلمروهای ثانویه با قلمروهای عمومی و اولیه قابل تمایز است. همچنین بین قلمروهای ثانویه نیز مرزبندی روشن وجود دارد. بین قلمروهای ثانویه و اولیه مرز حداقلی وجود دارد.</p>	<p>ایوان، هال، حیاط</p>	<p>ایوان، حیاط، هال، اتاق کنار، شبستان، و بام</p>		<p>مسکن دهه‌ها ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ (در گویش محلی: هال دم)</p>
<p>مرزبندی حداقلی بین همه قلمروها وجود دارد.</p>	<p>ایوان و هال</p>	<p>ایوان، هال، حیاط، بام (و) شبستان در زمان‌های محدود</p>		<p>مسکن دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ (در گویش محلی: حوش دم)</p>
<p>مرزبندی حداقلی بین قلمروهای ثانویه و عمومی وجود دارد. هال فامیلی مرز بین قلمروهای اولیه و ثانویه را پررنگ کرده است.</p>	<p>هال</p>	<p>هال، ایوان، حیاط، آشپزخانه (و به صورت محدود هال فامیلی)</p>		<p>مسکن دهه‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۰ (در گویش محلی: هال فامیلی دار)</p>
<p>مرز قلمروی ثانویه با قلمروی عمومی به حداقل رسیده و در مواردی با قلمروی اولیه بیشتر شده است.</p>	<p>نشیمن</p>	<p>نشیمن و آشپزخانه</p>		<p>مسکن دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ (در گویش محلی: آپارتمانی)</p>

→ ادامه جدول ۲.  
 روند تغییرات قلمروی ثانویه در دوره‌های ....

نیاز فطری انسان به بودن با دیگران در عین نیاز به فضایی شخصی‌تر سبب می‌گردد که شکل‌دهی به فضایی با ماهیت نیمه‌عمومی و نیمه‌خصوصی به‌ویژه در اصلی‌ترین فضای زندگی، یعنی خانه، اهمیتی مضاعف یابد.

بر مبنای مطالعات، روشن گردید که قلمروی ثانویه را در خانه می‌توان فضای جمعی همه یا گروهی از اعضای از خانواده دانست که در زمان‌های مختلف یا خاصی (از روز یا سال) بهره‌برداری و در آن تعاملات اجتماعی (میان‌فردی یا میان‌گروهی) برقرار می‌شود، به صورت اختصاصی به فرد یا گروهی خاص تعلق ندارد و نظارت همه اعضای خانواده بر آن برقرار است، معمولاً به صورت اشتراکی بهره‌برداری می‌شود، و مرزهای روشنی با قلمروهای دیگر دارد. همچنین در حضور اغیار تنها با کنترل و نظارت اعضای خانواده میسر است.

در این مقاله به منظور فهم تحولات قلمروی ثانویه در خانه‌های دزفول گام‌هایی مانند شناخت شهر، شناخت تحولات معماری خانه‌ها، فهم شیوه زیست، و درک ذهنیت ساکنان از قلمروهای داخلی آن‌ها به انجام رسید. قلمروهای ثانویه اصلی‌ترین فضاهای خانه‌های دزفول را در خود جای داده است. در مصاحبه‌ها روشن است که بسیاری از خاطرات ساکنان در این فضاها گره خورده و بیش از هر جای دیگر، این فضاها بوده‌اند که زندگی را در اندرون خانه‌های دزفول جاری کرده‌اند. نتایج نشانگر شناسایی پنج گونه متمایز مسکونی بوده است که تحولات قلمروی ثانویه در آن‌ها موارد زیر را روشن می‌کند:

- در تحولات رخ داده در قلمروهای ثانویه شاهد کاهش تنوع فضایی، از فضای باز، نیم‌باز، و بسته به فضایی کاملاً بسته هستیم.

- در سیر تغییرات می‌توان محدود شدن سطوح مرتبط با قلمروی

ثانویه و حذف ارتباط عمودی فیما بین را رصد کرد. - تحولات منجر به کاهش سلسله‌مراتب (از عرصه عمومی به خصوصی) و حذف حریم‌ها و فضاهای مفصلی در فضای خانگی شده است.

- هرچه به گونه‌های متأخر نزدیک‌تر می‌شویم، قلمروی ثانویه در خانه‌ها کمتر تحت تأثیر زمان و فصل، در معرض تغییر است. - در مصاحبه‌ها ایوان پرکاربردترین فضای خانگی تا پیش از حذف آن در کالبد مسکن بوده است. این در حالی است که کیفیت فضایی متناسب با آن جانشین نشده است.

- آسایش، تا پیش از شکل‌گیری گونه‌های متأخر، انضمامی نبوده و از طریق مناسب‌سازی فضایی تأمین شده است. از این رو تنوع فضایی و لحاظ کردن زمان در بهره‌برداری از فضاهای مختلف سبب غنای قلمروهای ثانویه می‌گردید. حال آنکه در گونه‌های متأخر چنین نیست.

- در تحولات، با کاهش تنوع فضایی و تک‌عملکردی شدن قلمروهای ثانویه و نیز کم شدن برگزاری مناسک و آیین‌های خانگی، بعد خاطره‌انگیزی خانه‌ها کاهش یافته است.

از این رو می‌توان ادعا کرد که قلمروهای ثانویه قلب خانه‌های دزفول را به خود اختصاص داده است و کم‌توجهی به آن منجر به افت کیفیت زندگی در خانه‌ها شده است. آنچه توجه مضاعف می‌طلبد، تأمل در نقش قلمروهای ثانویه در فضای خانگی و شیوه زیست ساکنان در آن است. آنچه عرضه شد، اولین گام به منظور شناخت بهتر خانه و شیوه زندگی در آن در گذشته و حال دزفول بوده است و این نتایج مقدمه‌ای برای بازنگری در طراحی قلمروهای ثانویه و حتی سایر قلمروها در فضاهای مسکونی است. همچنین رویه این مقاله می‌تواند برای سایر مناطق اقلیمی و فرهنگی نیز استفاده شود.

- آقالطیفی، آزاده و وحید کلیایی. «خانه‌های تاریخی سندج، خوانش کالبد از دریچهٔ فرهنگ زیست»، در صفحه، ش ۸۰ (بهار ۱۳۹۷)، ص ۱۱۱-۱۳۱.
- آقالطیفی، آزاده. *انسان و خانه؛ تبیین الگوی تعامل انسان و خانه معاصر در ایران*، پایان‌نامهٔ دکترای معماری، هرا: دانشگاه تهران. پردیس هنرهای زیبا، ۱۳۹۱.
- آلتمن، ایروین. محیط و رفتار اجتماعی، ترجمهٔ علی نمازیان، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.
- الکساندر، کریستوفر. *زبان الگو (بخش اول: شهرها)*، ترجمهٔ رضا کربلایی نوری، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۸۷.
- بحرینی، حسین و گلنار تاج‌بخش. «مفهوم قلمرو در فضاهای شهری و نقش طراحی شهری خودی در تحقق آن»، در نشریه هنرهای زیبا، ش ۶ (زمستان ۱۳۷۸)، ص ۱۸-۳۱.
- بدیعی، ناهید. *جدارها (حریم وصل)*، پایان‌نامهٔ دکترای معماری، تهران: پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- تابان، محسن و محمدرضا پورجعفر. «بازشناسی عوامل هویتی بافت تاریخی دزفول و کاربرد آن‌ها در توسعهٔ شهر»، در نشریه مدیریت شهری، ش ، (زمستان ۱۳۸۷)، ص ۲۳-۴۲.
- توسلی، محمود. *اصول و روش‌های طراحی شهری فضاهای مسکونی در ایران*، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری، ۱۳۶۵.
- چرمایف، سرج و کریستوفر الکساندر. *عرصه‌های زندگی جمعی و زندگی خصوصی به جانب یک معماری انسانی*، ترجمهٔ منوچهر مزینی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- حبیبی، سیدمحسن و زهرا اهری و شهلا امینی جدید. *الگوی ساخت مسکن در شهرهای خوزستان*، تهران: مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن، ۱۳۷۲.
- داعی‌پور، زینب. *گذر و خانه در بافت سنتی دزفول*، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۲.
- ربوبی، مصطفی و فرنگیس رحیمیه. *ساخت شهر و مسکن بومی ایران در شرایط آب‌وهوایی گرم و نیمه‌مرطوب — دزفول و شوشتر*، انجمن دانشجویان دانشگاه تهران. پردیس هنرهای زیبا، ۱۳۵۳.
- رضاخانی، ژیلا. *مفصل در معماری*، پایان‌نامهٔ دکترای معماری دانشگاه تهران، دانشگاه تهران. پردیس هنرهای زیبا، ۱۳۹۲.
- ساسانی، میژگان و علیرضا عینی‌فر و حسین ذبیحی. «بررسی انسان‌شناختی فضای میانی در مسکن سنتی و معاصر شیراز»، در نشریه پژوهش‌های *انسان‌شناسی ایران*، ش ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، ص ۷-۲۶.
- سروش، مهرنوش. *باززنده‌سازی عرصه‌های تاریخی شهر — طراحی و احیای محله مسجد جامع دزفول*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد معماری دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا، ۱۳۸۳.
- عینی‌فر، علیرضا و آزاده آقالطیفی. «مفهوم قلمرو در مجموعه‌های مسکونی»، در نشریهٔ هنرهای زیبا، ش ۴۷ (پاییز ۱۳۹۰)، ص ۱۷-۲۸.
- قبادیان، وحید. *بررسی اقلیمی ابنیهٔ سنتی ایران*، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- کسمایی، مرتضی. *اقلیم و معماری*، اصفهان: خاک، ۱۳۸۲.
- لاوسون، برایان. *زبان فضا*، ترجمهٔ علیرضا عینی‌فر و فؤاد کریمیان، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- لنگ، جان. *آفرینش نظریهٔ معماری*، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمهٔ علیرضا عینی‌فر، دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- لینچ، کوین. *تئوری شکل خوب شهر*، ترجمهٔ حسین بحرینی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- مدنی‌پور، علی. *طراحی فضاهای شهری*، نگرشی بر فرایندهای اجتماعی و مکانی، ترجمهٔ فرهاد مرتضایی، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۷۹.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد و مجید منصورپور و محمد هادیان‌پور. «نقش حیاط در معماری معاصر ایران؛ مطالعهٔ موردی: دوره‌های قاجار و پهلوی»، در *فصلنامهٔ مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، ش ۱۵ (بهار ۱۳۹۳)، ص ۳۵-۴۵.
- نعیمه، غلامرضا. *دزفول شهر آجر*، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۶.
- نوربرگ شولتس، کریستین. *مفهوم سکونت*، به سوی معماری تمثیلی، ترجمهٔ محمود امیریار احمدی، تهران: آگه، ۱۳۸۴.
- هینتس، والتر. *دنیای گمشدهٔ عیلام*، ترجمهٔ فیروز فیروزنیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

Altman, I. *The Environment and Social Behavior: Privacy, Personal Space, Territory, Crowding*, Brooks/ Cole Pub. Co, 1975.

Ardrey, R. *The Territorial Imperative*, New York: Atheneum, 1966.

Becker, F.D. & C. Mayo. "Delineating Personal Distance and



- Territoriality", in *Environment and Behavior*, Vol. 3 (1971), pp. 375-381.
- Burt, William Henry. "Territoriality and Home Range Concepts as Applied to Mammals", in *Journal of Mammalogy*, Vol. 24, No.3 )1943(, pp. 346-352.
- Cassidy, T. *Environmental Psychology: Behaviour and Experience in Context*, Psychology Press, 1997.
- Cieraad, I. *At Home: An Anthropology of Domestic Space*, Syracuse University Press, 1999.
- Hall, Edward T. *The Hidden Dimension*, New York: Doubleday, 1966.
- Hayward, G. *Home as an Environmental and Psycho-logical Concept*, Landscape, 20,2^9, 1975.
- Lyman, S.M. & M.B. Scott. "Territoriality: A Neglected Sociological Dimension", in *Social Problems*, 15 (1967), pp. 235- 249.
- Madani-Pour, A. *Design of Urban Space: An Inquiry into a Socio-Spatial Process*, Wiley, 1996.
- Morley, D. *Home Territories: Media, Mobility, and Identity*, Routledge, 2000.
- Newman, Oscar. *Defensible Space: Crime Prevention Through Urban Design*, New York: Macmillan, 1972.
- Pastalan, Leon A. "Privancy as an Expression of Human Territoriality", in Leon A. Pastalan and Daniel H. Carson, eds., *Spatial Behavior of Older People Institute of Gerontology*, University of Michigan Wayen State University, 1970, pp. 88-101.
- Porteous, D.J. "Home: The Territorial Core", in *Geographical Review*, 66(4) (1976), pp. 383-390.
- Roberts, Craig & Julia Russell. *Angles on Environmental Psychology*, Nelson Thrones Ltd, 2002.
- Sommer, R. "Man's Proximate Environment", in *Journal of Social Issues*, (1966), pp. 59-70.